

○ نویسنده: شعله کوبین
○ برگردان: منصور چهارزی

بسیاری از وقایع نگاران صفوی در روایت‌های خود از ظهور سلسله صفوی یک یا دو رویا را از شیخ صفی‌الدین (۱۲۳۴-۱۲۵۳ م.) - بنیانگذار خاندان صفوی - گزارش می‌کنند.

روایت‌های تاریخی از تفسیرهای مختلف این روایاها فایده‌های چندی در بر دارد: پرتویی بر روش‌شناسی تاریخی وقایع‌نگاران صفوی می‌افشاند، چشم‌اندازهای تغییرات مذهبی در ایران عصر صفوی را نشان می‌دهد و الگوهای مشروعیت سیاسی را که از حکومت شاه اسماعیل (۱۵۲۴-۱۵۰۱ م.) تا فرمانروایی شاه‌عباس اول (۱۶۲۹-۱۵۸۷ م.) در بر می‌گیرد؛ آشکار می‌سازد. این مقاله به بررسی شش گزارش از روایاها، شیخ صفی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه تعبیر روایاها در طول زمان بسته به انگاره‌های سیاسی و مذهبی تغییر کرده است.

پژوهشگران از مدت‌ها پیش به اهمیت رویا در تاریخ‌های اسلامی آگاه بودند و بسیاری از کارکردهای سیاسی و مذهبی رویا را در متون فلسفی و تاریخی آرایه کرده‌اند.^۱ جی. ای. فن گروته بام (G.E. Von Grunebaum) چند گونه کلی از روایاها را با استفاده از تعدادی منابع کلاسیک اسلامی مشخص می‌کند و برای هر کدام مثال‌هایی می‌آورد. در انواع گوناگون رویا که گروه بام آرایه کرده، رویا در مقام پیش‌گویی سیاسی برای مطالعه روایاها، شیخ صفی‌الدین بسیار مطرح است^۲ و این دسته از روایاها پیش‌گویی‌هایی از قبیل حکمرانی سلسله سیاسی در آینده و کامیابی‌ها یا مرگ یک حکمران را شامل می‌شود. با این وجود فن گروته بام و دیگرانی که درباره روایاها در تاریخ‌های اسلامی قلمفرسایی کرده‌اند، روایاها را از دیدگاه تاریخ‌نگاری بررسی نکرده‌اند.

شرح روایاها، که شکوه حکمران یا سلسله‌ویژگی را در آینده پیش‌گویی می‌کنند منحصر به تاریخ‌نویسان صفوی نیست.^۳ گزارش‌های قبل از صفویه یا معاصران آن‌ها مانند گزارش‌های تیموریان و عثمانیان نیز شامل نمونه‌هایی از روایاها، سیاسی و پیش‌گویانه است. به نظر می‌رسد همه گزارش‌هایی که از رویا داده شده است دارای ساختاری مشابه و کلی هستند و در ابتدای هر واقعه نگاری؛ یعنی در جایی که تاریخ‌نویس درباره خاستگاه‌های سلسله‌ای به بحث می‌پردازد ظاهر شده‌اند.

معمولاً گزارش با روایای جد خاندان حاکم شروع می‌شود که در عالم رویا چیزهایی از قبیل آفتاب، ستارگان و دیگر پدیده‌های آسمانی را دیده است و شخص پس از بیدار شدن، رویا را به یکی از بستگان نزدیک یا شخصی مذهبی نظیر شیخ روایت می‌کند و او آن را به عنوان نشانه‌ای از عظمت در آینده و پادشاهی برای حکمران آینده یا تمامی خاندان تعبیر می‌کند. البته بیرون از حوصله این مقاله است که به دنبال کردن تمامی این روایاها در تاریخ‌نگاری اسلامی بپردازد، اما برای بررسی بیشتر، روال کار آن است که به فردوسی، شاعر و تاریخ‌نویس مراجعه شود؛ در آن جا که روایاها را درباره سلطان محمود در شاهنامه روایت می‌کند.^۴ دو مثال ذیل از وقایع نگاران تیموری و عثمانی چهارچوب اصلی گزارش رویا را نشان می‌دهد.

جان. ای. وودز (John E. Woods) که شجره‌نامه تیمور را مطالعه کرده، به افسانه‌ای در ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی (کامل شده در ۱۴۲۷-۲۸ م.) با شرح دو رویا از قاچولی جد تیمور و پدرش، تومانی خان جد مستقیم چنگیزخان، اشاره می‌کند.^۵ وودز روایای قاچولی را همان طور که در مقدمه ظفرنامه آمده است ترجمه می‌کند: «شبی قاچولی به خواب دید که از جیب قبل‌خان ستاره‌ای برآمده و اوج گرفت و تاریک شد. بعد از آن

روایاها شیخ صفی‌الدین و تاریخ نوشته‌های صفوی



sholeh A. Quinn, Iranian studies, (شعله.ا. کوبین)
Volume 29, number 1-2, winter/spring 96,

ستاره‌های دیگر برآمد و غروب کرد و نوبت سیوم هم کوکبی برآمد و غروب کرد. کرت چهارم اختری برآمد نورانی، هم از جیب او که مجموع آفاق را روشن گردانید و از آن کوکب روشنائی به چند ستاره منشعب شد که هریک از آنها شعاع و روشنی به ناحیتی افکندند و چون آن ستاره روشن ناپیدا شد اطراف و نواحی همچنان روشن بود. از خواب بیدار شد و احتیاط کرد. هنوز ثلثی از شب مانده بود، در تعبیر آن خواب لحظه‌ای تأمل کرد و در آن تفکر می‌کرد تا به خواب رفت. دیگر باره در خواب دید که از جیب خودش ستاره‌های طلوع کرد و چون ناپیدا شد یکی دیگر طلوع کرد و ناپیدا شد پس سیوم بار نیز ستاره‌های برآمده و ناپیدا شد تا هفت نوبت بدین ترتیب. آنگاه در نوبت هشتم ستاره‌های بزرگ طلوع کرد و ملک و جهان را نور و ضیا بخشید و از او چند ستاره کوچک منشعب شد که هریک خطه‌ای را روشن کردند و چون آن ستاره بزرگ به حد مغرب رسید و ناپیدا شد شعبه‌های او همچنان روشنائی داشتند. «قاجولی سپس رویاها را برای پدرش نقل می‌کند و او رویای اول را با پیش‌گویی «برتری آغازین تبار قبل» شامل مهم‌ترین فرزندان چنگیزخان - که نتیجه قبیل - می‌شود: تعبیر می‌کند و رویای دوم را با پیش‌گویی جهانگشایی در اخلاف هشتم قاجولی - از قرار معلوم تیمور - تعبیر می‌نماید. ^۶ یزدی این گزارش را به منظور نشان دادن فضیلت جد مشترک چنگیزخان و تیمور - برادران دوقلوی قاجولی و قبل - که برای هر دو پادشاهی مقدر شده بود؛ نشان می‌دهد. ^۷ رویای دیگری که گزارش شده است، پیش‌گویی حکمرانی خاندان به خصوصی است که در تاریخ نگاری عاشق پاشازاده (تولد ۱۴۰۰م.) - تاریخ نگار عثمانی - اظهار شده است. ^۸ عاشق پاشازاده تاریخ خود را احتمالاً

این مقاله به بررسی شش گزارش از رویاهای شیخ صفی می پردازد و نشان می دهد که چگونه تعبیر رویاها در طول زمان بسته به انگاره‌های سیاسی و مذهبی تغییر کرده است

نقل رویاهایی که عظمت آینده را پیش‌گویی می‌کرد یکی از راه‌هایی بود که تاریخ‌نگاران به وسیله آن، حکمرانی یا حق حاکمیت سلسله‌ای را برای حکومت تأیید می‌کردند

(Karamanids)، عثمانیان در خود این نیاز را احساس کردند که «بر منشاء الهی قدرت خود به عنوان سنتی واجب تأکید نمایند». ^۹ واضح است که تیموریان تلاش‌های مشابهی را در این باب انجام می‌دادند. اگرچه جزئیات امر متفاوت است اما گزارش رویاهای عثمان غازی و قاجولی نه تنها از لحاظ موضوع - به ویژه در تشریح حوادث ماوراءالطبیعه می - کاملاً مشابه هستند بلکه اهداف مشابهی را نیز برآورده می‌کردند. بنابراین، نقل رویاهایی که عظمت آینده را پیش‌گویی می‌کرد یکی از راه‌هایی بود که تاریخ‌نگاران به وسیله آن، حکمرانی یا حق حاکمیت سلسله‌ای را برای حکومت تأیید می‌کردند. گزارش یزدی از خواب قاجولی، تلاش تیموریان را برای نشان دادن جد مشترک با چنگیزخان، با هدف اثبات مشروعیت خود منعکس می‌کند و گزارش عاشق پاشازاده از رویای عثمان غازی نوعی توسل به سنت ترکی - مغولی مردی مقدس است که از عظمت آینده - که سلسله‌های رقیب و نیز جماعت عثمانی را اقتناع می‌کند - خبر می‌دهد.

اما دیدگاه سلسله حاکم درباره مشروعیتش ایستا نبود و هم‌زمان با تثبیت تدریجی قدرت و کنترل خاندان حاکم، این دیدگاه معمولاً تغییر و تحول می‌یافت. ^{۱۰} بنابراین، اگر سلسله‌ای در بخشی از زمان سنتی را در تاریخ نوشته‌ها پایه‌گذاری می‌کرد، آن تاریخ نیز این دیدگاه متغیر را منعکس می‌نمود. این امر در آغاز ناشی از این واقعیت است که فرمانروایان وقتی به قدرت می‌رسند غالباً تعابیر جدیدی از تاریخ سلسله خود را در جهت اهداف خویش به کار می‌گیرند. در مورد صفویه، تغییر عقاید مذهبی، سلطنت و مشروعیت سیاسی آن منجر به بازنویسی تاریخ صفویه و تفسیر گزارش‌های رویا شد.

سنت تاریخ نگاری صفوی، تا آن‌جا که به گزارش رویا مربوط می‌شود و نیز به خاطر تعداد مشخص تاریخ‌نویسانی که رویای واحدی را نقل می‌کنند منحصر به فرد است: دست کم دوازده منبع صفوی گزارش‌هایی یکسان از رویاهای شیخ صفی را در بردارند. تاریخ‌نویسان صفوی در آغاز، داستان رویاهای شیخ صفی را از اولین منبع شناخته شده تاریخ صفویه - صفوةالصفاء (۱۳۵۰م.) - و سپس در وقایع نگاری‌های دوران شاه اسماعیل و شاه تهماسب (سلطنت ۱۵۲۴-۷۶م.) و همچنین در گزارش‌های متعدد دوران سلطنت شاه عباس به طور مکرر روایت کرده‌اند تا نشان دهند که سلطنت شاه اسماعیل مشروع و مقدر الهی بوده است. بنابراین، برعکس نمونه تیموری رویای قاجولی که در ابتدای ظفرنامه یزدی و تعداد اندکی گزارش‌های متفرق و نامربوط ظاهر می‌شود، سنت صفویان این فرصت را به ما می‌دهد که به طور دقیق چگونگی تغییر گزارش‌های رویا را در طول زمان مشاهده کنیم. افزون بر این ما قادر خواهیم بود به مشاهده روش‌هایی که تاریخ‌نویسان برای بازنویسی گزارش به کار برده‌اند؛ بپردازیم.

قبل از بحث درباره رویاهای شیخ صفی مختصری در مورد تاریخ نوشته‌های صفوی خواهیم گفت. تاریخ‌نگاری صفوی دو سنت تاریخی ایران را ادامه داده، ترکیب می‌کند: مکتب غالب شرقی تیموری به مرکزیت شهر هرات و سنت کم اهمیت‌تر ایلخانی - آق قویونلوی غربی.^{۱۱}

ژنکستان ادب و هنر ایران

احسن التواریخ

تألیف
من یک روستا

جلد دوم

بج
دکتر عبدالحسین نوری

وقایع نگاران صفوی سبک مشترکی را در نگارش فارسی به کار گرفتند که می‌توان آن را «سبک تقلیدی» (imitative writing) نامید. پژوهشگرانی چون وودز به این تکنیک ویژه در تاریخ‌نویسی تیموری اشاره کرده‌اند. ای. آداموا (A. Adamova) طرح مشابهی را در هنر تیموری نشان می‌دهد و پل. ای. لوزنسکی (Poul E. Losensky) روش‌های تقلیدی در شعر صفوی را کشف کرده است.^{۱۶} این بررسی‌ها نشان داده‌اند، اصطلاحاتی مانند «سرقه ادبی» که به وسیله پژوهشگران نخستین برای توصیف این سنت به کار رفته‌اند مفید و دقیق نیستند.^{۱۷} روش‌شناسی تاریخی وقایع‌نگاری را که قصد دارد دوره‌ای از زمان غیر معاصر را که خود شاهد آن نبوده است، روایت کند، والد را به انتخاب یکی از کارنوشته‌های قدیمی‌تر به عنوان «الگوی تقلید» می‌کند. وقایع نگار در هنگام کار با یکی از این نمونه‌ها، روایت‌های الگوی پیشین یا همه الگوها را کلمه به کلمه می‌نویسد و یا آن‌ها را به شیوه‌های گوناگون مانند به نظم درآوردن، ساده‌کردن، معنی کردن و نو کردن اصلاح می‌کند تا نسخه نهایی‌اش را مناسب زمان سازد.^{۱۸}

منابع مربوط به روایت رویا در وقایع‌نگاری‌های صفوی

نظریه وفور روایت‌های رویا، این مطالعه تنها خود را به نوشته‌های تاریخی تا انتهای حکومت شاه عباس اول محدود می‌نماید. آثار ویژه‌ای که بررسی خواهند شد شامل: ۱) صفوة الصفا (۱۳۵۰ م. ترجمه جدید تحت عنوان شاه تهماسب در ۱۵۳۳ م.)؛ فتوحات شاهی (۲۱-۱۵۲۰ م.)؛ ۲) حبیب‌السیر (۱۵۲۴ م.)؛ ۴) ذیل حبیب‌السیر (۱۵۵۰ م.)؛ ۵) خلاصه‌التواریخ (۱۵۹۲ م.) و ۶) تاریخ عالم‌آرای عباسی (۱۶۲۹ م.) می‌شود.^{۱۹}

در سال ۱۳۵۸ م. در حدود هفتاد سال قبل از آن که یزدی، ظفرنامه را تکمیل کند یعنی زمانی که صفویان هنوز فرقه‌ای صوفی بودند و نه خاندان حاکم - این بزاز زندگی نامه‌ای از شیخ صفی‌الدین - صفوة الصفا - را نوشت و آن قدیمی‌ترین سندی است که گزارش‌های رویا را دربردارد.^{۲۰} نخستین وقایع‌نگاری‌های رسمی این سلسله فتوحات شاهی نوشته ابراهیم امینی (شروع در ۲۱-۱۵۲۰ و تکمیل در سال ۱۵۳۱ م.) و حبیب‌السیر نوشته خواندمیر (تکمیل ۱۵۲۴ م.) می‌باشد. هر دو نویسنده از اعیان تیموری بودند و هنگام نگارش وقایع‌نامه‌های خود با خاطری آسوده در هرات ساکن بودند. پس از آن که شهر هرات ابتدا به دست ازبک‌ها و سپس به دست شاه اسماعیل افتاد، شاه با احترام فرمانبار و وزیر خویش، نورمیش خان و کریم خان‌الدین خواجه حبیب‌الله ساوجی را به ترتیب جهت اداره آن ناحیه منصوب نمود.^{۲۱} شاه اسماعیل شخصاً به امینی برای نوشتن فتوحات شاهی ماموریت داد و وزیرش حبیب‌الله ساوجی عهده‌دار تشویق خواندمیر برای تکمیل حبیب‌السیر. که به احترام او چنین نامیده شد - گردید.

این تاریخ‌نویسان هراتی روش پیشین تیموریان را ادامه می‌دادند. امینی، ظفرنامه یزدی را به عنوان کتاب وقایع‌نگاری نمونه تجسین می‌کند.^{۲۲} خواندمیر در حبیب‌السیر سنت‌های تیموری و صفوی را با روش خاص و منحصر به فردی پیوند داده و برطبق آن وقایع‌نگاری

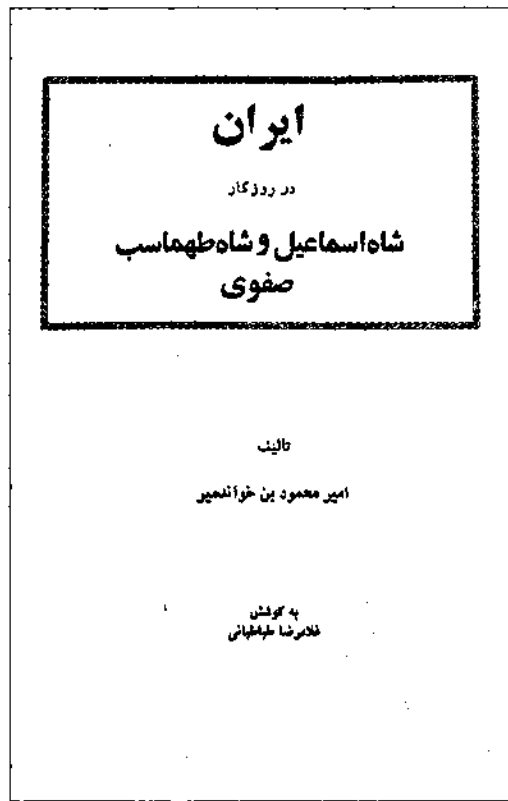
در سال ۱۳۵۸ م. در حدود هفتاد سال قبل از آن که یزدی، ظفرنامه را تکمیل کند - یعنی زمانی که صفویان هنوز فرقه‌ای صوفی بودند و نه خاندان حاکم - این بزاز زندگی نامه‌ای از شیخ صفی‌الدین - صفوة الصفا - را نوشت و آن قدیمی‌ترین سندی است که گزارش‌های رویا را دربردارد

جهانشمول خود را مطابق با [سرگذشت] پدربزرگ مادری‌اش - می‌خواند - و روضة الصفا - که وقایع‌نگاری قدیمی تیموری است - قالب بریزی کرده است.

اگر چه فتوحات شاهی و حبیب‌السیر هر دو حاوی گزارش‌هایی از رویاهای شیخ صفی می‌باشند اما ارتباط کلی بین این دو وقایع‌نگاری‌های دست اول صفوی هنوز به طور واضح مشخص نشده است. خواندمیر و امینی دوست و همکار بوده‌اند و به طور یقین از کار یکدیگر آگاهی داشته‌اند.^{۲۳} روایت‌ها به طور مداوم در برخی از قسمت‌ها مشابه هستند و در بعضی موارد قسمت‌هایی از عبارات عیناً مانند هم می‌باشند. از آن جایی که هیچ وقایع‌نگاری منبع قدیمی‌تری را به جز صفوة الصفا به عنوان منبع اطلاعات درباره شیوخ نخستین صفویه ذکر نمی‌کند، بنابراین تا زمانی که منابع دیگر به دست آیند ما باید چنین تصور کنیم که یکی یا هر دو وقایع‌نگار در بین گزارش‌های فراوان صفوة الصفا به بررسی پرداخته‌اند و قسمت‌های چندی از این کتاب را برای افزودن به گزارش‌هایشان انتخاب کرده‌اند. اکثر جزئیاتی که آن‌ها گزارش می‌کنند به داستان زندگی شیخ صفی و جست و جوی او برای مرشد روحانی نیز ملاقاتش با شیخ زاهد و برعهده گرفتن رهبری فرقه مربوط می‌شود. امینی معجزات و الهامات بیشتری از شیخ صفی نقل می‌کند تا خواندمیر، اما هر دو نفر رویاهایی را که در این مقاله بحث می‌شود در گزارش‌های خود از شیخ صفی ذکر کرده‌اند.

امیر محمود - پسر خواندمیر - سنت تاریخ‌نویسی خانواده را دنبال کرد و گزارش پدرش را بسط داد تا شامل حکومت شاه تهماسب هم باشد. او ذیل خود را بر حبیب‌السیر در ۱۵۵۰ م. نوشت و همانند پدر خود در هرات ساکن بود. بخش‌هایی از آن درباره شیوخ نخستین صفوی آشکارا به تقلید از حبیب‌السیر است. دیگر تاریخ‌نویسان دوران حکومت شاه تهماسب از قبیل یحیی حسینی قزوینی، قاضی احمد غفاری، عبدی بیگ شیرازی و حسن بیگ روملو - که اغلب در دربار مرکزی در قزوین به تاریخ‌نگاری اشتغال داشتند تاریخ‌های هرات را به عنوان نمونه استفاده نکرده یا رویاهای شیخ صفی را در بخش‌های ابتدایی کار صفویه وارد نکرده‌اند.^{۲۵}

از سوی دیگر تقریباً همه تاریخ‌نویسان شاه‌عباس گزارش‌هایی از رویاهای شیخ صفی را در روایت‌های خود ذکر کرده‌اند. این افراد که اکثراً در شهر مرکزی اصفهان به نوشتن اشتغال داشتند، وقایع‌نگاری‌های دوران شاه اسماعیل و نیز تاریخ‌هایی از زمان شاه تهماسب را مورد استفاده قرار می‌دادند، در نتیجه دو سنت دربار قزوین و هرات را ترکیب می‌کردند. قاضی احمد قمی و اسکندر بیگ منشی از جمله تاریخ‌نویسان دوره شاه‌عباس هستند که رویاهای شیخ صفی را گزارش کرده‌اند. علی‌رغم این واقعیت که قاضی احمد فقط از صفوة الصفا به عنوان منبع‌اش برای شیخ صفی نام می‌برد، وی در واقع اساس گزارش‌های کارش را ذیل حبیب‌السیر قرار می‌دهد.^{۲۶} اسکندر بیگ منشی تاریخ‌نویس مشهور شاه‌عباس در روایت‌هایش از سلسله صفوی بر گزارش‌های متعددی تکیه می‌کند. در میان منابعی که



او در بخش‌هایی از آن‌ها به شیوخ مقدس اشاره می‌کند می‌توان صفوةالصفاء، فتوحات شاه‌ی و احسن التواریخ را نام برد.

روایات شیخ صفی

در میان بسیاری از کرامات و الهاماتی که در صفوةالصفاء به شیخ صفی نسبت داده شده دو روایا دیده می‌شود که به دنبال هم در باب اول، فصل پنجم، حکایت‌های دوم و سوم آمده است.^{۲۷} شرح حال اصلی در صفوةالصفاء بدینگونه بیان می‌شود: «شب‌ی در خواب دید که بر قله مسجد جامع اردبیل بودی و نظر می‌کردی، آفتابی می‌دیدى که مجموع اکناف جهان گرفته بودی. چون نظری می‌کردی، آن آفتاب بر سر و روی او می‌بودی» شیخ صفی روایا را برای مادرش نقل کرد که او آن را به این صورت تعبیر نمود: «تو شیخی خواهی بودن که همه عالم از تربیت و ارشاد تو روشن و نورانی شود».^{۲۸} در این جا، تصویر آفتاب در روایا شیخ صفی به عنوان نمادی از عظمت در آینده تعبیر می‌شود. شیخ صفی شیخ والامقامی خواهد شد.

در دومین روایا، شیخ صفی خودش را می‌بیند که بالای کوه قاف با کلاهی سیاه (کلاه سمور) بر سر و شمشیری بر کمر نشسته است. بیهوده تلاش می‌کند که شمشیر را بکشد و بعد سعی می‌کند کلاه را از

سرش بردارد. هنگامی که این کار را انجام می‌دهد آفتابی از سرش می‌درخشد که تمام جهان را روشن می‌کند. آن گاه که کلاه را بر سرش می‌گذارد آفتاب ناپدید می‌شود. این عمل را سه مرتبه با همان نتیجه تکرار می‌کند. شیخ صفی از شیخ زاهد درخواست می‌کند که روایا را برایش تعبیر کند و شیخ زاهد به او می‌گوید که شمشیر نشانگر «حکم ولایت» و آفتاب نشانه «نور ولایت»^{۲۹} است. در این گزارش این بزاز از دو کلمه مشابه «ولی/والی» استفاده می‌کند تا توضیح دهد چگونه شیخ صفی نه تنها «نور ولایت» را دارا بوده و بنابراین «دوست خدا» (ولی الله) بوده است بلکه او منصوب حکومت ایالت به عنوان حکمران نیز بوده است.^{۳۰} بنابراین، این بزاز تلویحاً بیان می‌دارد که برای شیخ صفی هم حکومت دنیوی و هم رهبری معنوی مقدر شده بود.

تقریباً صد و شصت سال پس از آن که این بزاز

تاریخ نگاری صفوی دو سنت تاریخی ایران را ادامه داد،

ترکیب می‌کند:

مکتب غالب شرقی تیموری
به مرکزیت شهر هرات و

سنت کم اهمیت‌تر

ایلخانی‌آق‌قویونلوی غربی.

وقایع نگاران صفوی

سبک مشترکی را

در نگارش فارسی

به کار گرفتند که

می‌توان آن را

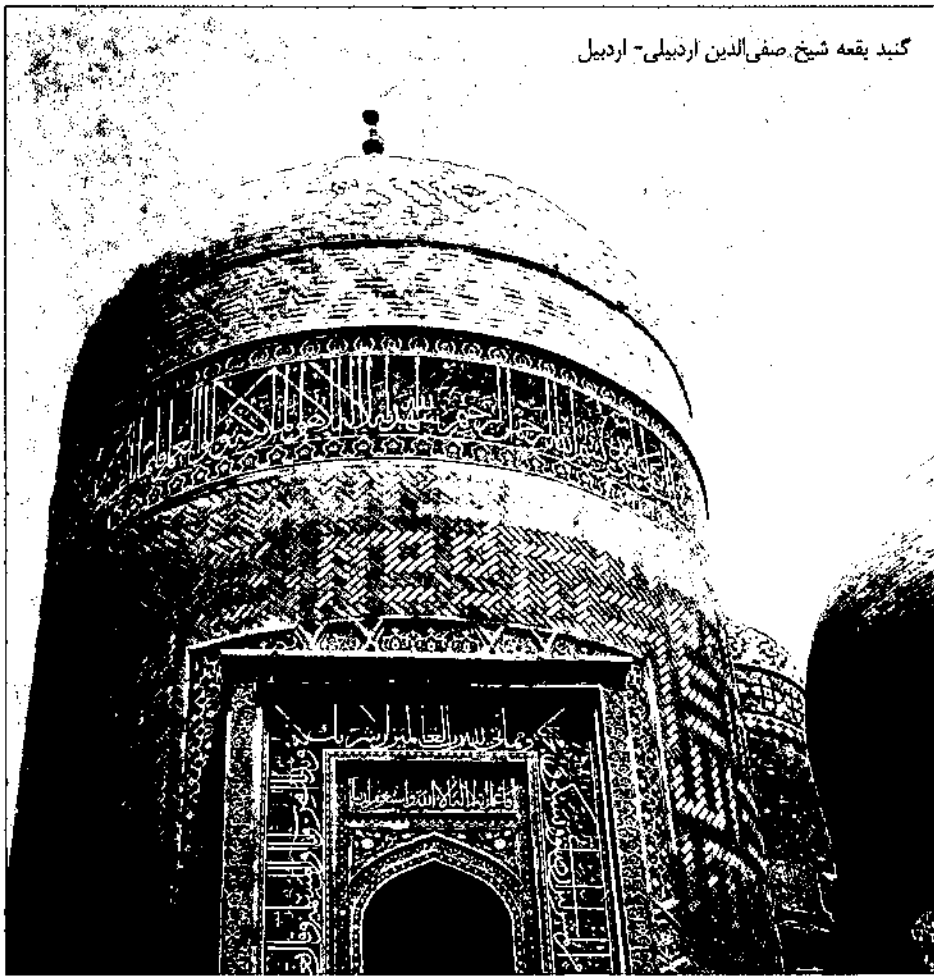
«سبک تقلیدی» نامید

صفوةالصفاء را نوشت، ابراهیم امینی نخستین وقایع نامه رسمی صفوی - فتوحات شاه‌ی را تألیف کرد. این زمان تقریباً هی‌مقارن با نوزده سال پس از جلوس شاه اسماعیل اول بر تخت سلطنت و اعلان مذهب شیعه دوازده امامی به عنوان مذهب رسمی حکومت و شش سال پس از شکست در جنگ چالدران در سال ۱۵۱۴م. است.

امینی هر دو روایا را در فتوحات شاه‌ی به همراه روایت‌های بسیار دیگری از اعمال معجزه گونه شیخ صفی که ابتدا این بزاز در صفوةالصفاء ثبت کرده بود؛ می‌آورد. روایت امینی از روایای مسجد و آفتاب مختصری با صفوةالصفاء متفاوت است. او عموماً صفوةالصفاء را شرح و تعبیر می‌کند و تعبیر روایا را با جایگزین کردن کلمه «شخص» به جای «شیخ» با بیان این که مادر شیخ صفی روایا را به این معنی توضیح می‌دهد: «تو شخصی خواهی شد که جهان با نور هدایتش روشن خواهد گردید» تغییر می‌دهد.^{۳۱} گزارش امینی از دومین روایا توضیح و تعبیر شیخ زاهد. از صفوةالصفاء تقلید می‌کند. امینی توضیح شیخ زاهد از شمشیر نشانگر «حکم ولایت» و آفتاب «نور ولایت» را تکرار می‌کند. تنها تغییر چشمگیری که در اولین قسمت روایت ایجاد می‌کند عبارت از تغییر «کوه قاف» به «کوه» با ذکر این بزاز به عنوان منبعش است. امینی می‌گوید که شیخ صفی خود را نشسته بر بالای کوهی روبروی کوه قاف توصیف می‌کند. دلیل این تغییر متعاقباً بحث می‌شود زیرا خوانندمیر نیز چنین تعبیر مشابهی را اعمال کرده است.

امینی پس از نقل روایا و تعبیر شیخ زاهد توضیحات طولانی خود را دنبال می‌کند که نشان‌دهنده دیدگاه‌های مذهبی صفوی و قدرت‌های حاکم در زمان شاه اسماعیل است. امینی در بحث خود به سه نکته عمده می‌پردازد: اول، او بین تحقق پیشگویی‌های نوگانه ولایت سیاسی و ولایت معنوی (ولی/والی) تمایز قائل می‌شود که بیان‌کننده این است که خاندان صفوی تقدیر و قسمت خود را تنها از نور تقدس (ولایت) که در پس پرده‌ای از حجاب است؛ به دست نیآورده است. در عوض، تقدیرش تحقق خواهد یافت «تنها وقتی که با شمشیر جنگ مقدس (غزوه) که گستره آن سراسر گیتی را در نوردیده و با تیغ درخشان آن

گنبد بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی - اردبیل



مردمان یا هلاک شوند و یا ایمان حقیقتی را در آغوش گیرند؛ همراه شود.^{۲۲} این خود به نکته دوم منتهی می‌شود. فردی که دو جزء خواب شیخ صفی، یعنی شمشیر حکومت دنیوی و نور ولایت را ترکیب کرد، شیخ صفی نبود بلکه شاه اسماعیل بود «او تا آن جا که می‌توانست مظاهر ظلم و ستم و بدعت را که کاملاً استیلا یافته بود ریشه کن کرد».^{۲۳} بنابراین، اگر چه شیخ صفی ممکن است رهبری معنوی رایه دست آورده باشد اما حکومت دنیوی تا زمان حکومت شاه اسماعیل که غزا را برای به دست آوردنش به کاربرد؛ در انتظار ماند.

امینی شرح خود را با نکته سوم، «اهمیت وراثت» پایان می‌دهد. او بیان می‌کند که «در حقیقت نور پیامبر واقعی - یعنی حضرت محمد(ص) - از سوی فرزندان آدم صفی - یعنی شیخ صفی - چنان تابان بود که جماعت فرشتگان رایه سجده وامی‌داشت». آن گاه می‌افزاید «و اگر شما حقیقت وراثت را دریافته باشید و تخم تفرقه را در سرزمین اندیشه نیفشانده باشید و چهره اطمینان خاطر را با ناخن شک و تردید نخرائیده باشید خواهید دانست که فرزندان آدم را مهتری صفویان ارزانی گردیده و هیچ اندیشه نخواهید کرد که اولاد فخر عالم - یعنی حضرت محمد(ص) - را کمالات و مقاماتی اعطا و مقرر گردیده و حتی می‌توان گفت هر کدام از ما را مقامی معین و معلوم است».^{۲۴} امینی ادامه می‌دهد که اگر چه شیخ زاهد از این امر - حکومت آتی شاه اسماعیل - در آن زمان آگاه بود اما به منظور محافظت او از «شخص شرور و فتنه‌انگیز» موضوع را پنهان کرد.

امینی نقش دوگانه رهبری دنیوی و روحانی شیخ صفی را با افزودن تفسیر خود به روایت، تنها به مریدی روحانی تقلیل می‌دهد و قدرت

سیاسی را به شاه اسماعیل منتقل می‌کند. بنابراین، طبق نظر امینی، شاه اسماعیل قدرت مشروع سیاسی را به خاطر مشارکت در غزوه‌ها به دست می‌آورد و از آن جایی که از اولاد شیخ صفی و پیامبر است وارث رهبری روحانی نیز می‌باشد.^{۲۵} یادداشتن این نکته که امینی این مطلب را پس از شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران نوشته است، می‌توان به این متن به عنوان بخشی از تلاش برای بازگرداندن تصویر شاه اسماعیل به عنوان شاهی جنگجو و موفق نگریست. جالب آن که به نظر می‌رسد متن اشاره‌ای به برحق بودن شیعه دوازده امامی می‌کند، اگر چه امینی در ابتدای، فتوحات شاهی شجره‌نامه شاه اسماعیل را از رایه می‌کند تا نشان دهد که او از اولاد امام هفتم شیعیان دوازده امامی - موسی کاظم(ع) - است.

خواند میر در همان زمان که امینی سرگرم تالیف فتوحات شاهی خود بود، حبیب السیرر تالیف می‌کرد. خواندمیر گزارش اولین قسمت هر رویا در صفوة‌الصفاء را خود معنی کرده و تعبیرها را تغییر می‌دهد. در روایت اولین رویا او در تعبیر خواب می‌گوید مادر شیخ صفی گفت: «ای قره‌الین این رویا دلالت بر آن دارد که نور ولایت از جمال حال تو به مرتبه در لمعان آید که شرق و غرب را روشن سازد». سپس خواندمیر تفسیر خودش را اضافه می‌کند: «در وقت تحریر این خواب و تعبیر، مسود اوراق را چنان به خاطر فاتر رسید که ظاهر در آن زمان در عالم خواب به آن شیخ ولایت ماب نموده بودند که از مطلع صلب تو عنقریب

**امینی در فتوحات شاهی
نقش دوگانه
رهبری دنیوی و روحانی
شیخ صفی را
با افزودن تفسیر خود
به روایت، تنها به
مریدی روحانی
تقلیل می‌دهد و
قدرت سیاسی را
به شاه اسماعیل منتقل
می‌کند. بنابراین،
طبق نظر امینی،
شاه اسماعیل قدرت
مشروع سیاسی را به
خاطر مشارکت در
غزوه‌ها به دست می‌آورد
و از آن جایی که از
اولاد شیخ صفی و
سید است وارث رهبری
روحانی نیز می‌باشد**

آفتابی طالع خواهد گشت که ماهچه - رایب سلطنت او بسان خورشید تابان پرتو بر عرصه کون و مکان اندازد و فی الواقع حالا حقیقت این سخن مشاهده و محسوس گردید و حقیقت این دعوی نزد ارباب صورت و معنی به ثبوت می‌پیوندد».^{۲۶}

خواندمیر مانند امینی تعبیر رویا را با افزودن نظرات خودش که حکومت شاه اسماعیل را پیش‌بینی می‌کند؛ تغییر می‌دهد. او بر بعضی از موضوعاتی که امینی تأکید می‌کند، صحنه می‌گذارد، همان طور که از عبارت «ز مطلع صلب تو» موضوع وراثت مشخص می‌شود. او همچنین به تصاویری از پیروزی‌های مذهبی متوسل می‌شود. اگر چه از اصطلاح «غزوه» استفاده نمی‌کند اما کلماتی از قبیل «سلطنت» و عباراتی مانند «ماهچه رایب سلطنت» را به کار می‌برد که به نظر می‌رسد برای تأکید بر این واقعیت است که شاه اسماعیل به خاطر دستاوردهای نظامی و مذهبی‌اش شایسته حکومت است.

خواند میر تفسیر و شرح خود را با گزارش دومین خواب شیخ صفی - شمشیر و آفتاب - ادامه می‌دهد. در این جا، او سه تفسیر عمده در گزارش خود بر مبنای صفوة‌الصفاء ایجاد می‌کند. نخست او «کوه قاف» را با «کوهی بلند» و دیگر کلمه «کلاه» را با «تاج» عوض می‌کند و دوباره تعبیر خواب را تغییر می‌دهد.^{۲۷} در دو تغییر اول خواند میر به نظر می‌رسد که تلاش‌های او در جهت نو کردن روایت می‌باشد. این که چرا امینی و خواندمیر هر دو، کلمه «قاف» را حذف کرده‌اند؛ مشخص نیست. اگر چه با انجام این کار هر دو آن‌ها عنصر اساطیری فارسی را از داستان حذف نموده‌اند، اما خواندمیر با جایگزین نمودن کلمه «تاج» به جای «کلاه» - که امینی این تغییر را

انجام نداده است - در احیای اصطلاحی که همراستا با کلاه متحالشکل شده صوفی قزلباش باشد؛ تلاش می‌کند.^{۲۸} دقیق‌ترین و مهم‌ترین تغییر خواندمیر در تعبیر رویا روی می‌دهد. در حالی که در صفوة‌الصفاء، شیخ صفی از شیخ زاهد درخواست می‌کند که رویایش را تعبیر کند در حبیب السیر اصلاً نام شیخ زاهد دیده نمی‌شود. در عوض، خواند میر تعبیر شیخ زاهد را حذف کرده و به جای آن تعبیر خود را با گفتن این مطلب که او خواندمیر - معتقد است «اگر صاحب دلی روشن ضمیر در تعبیر این خواب تأمل نماید به یقین داند که آن شمشیر کنایت از ظهور تیغ جهانگشای پادشاه مظفر لوا بوده و آن افسر و آفتاب به تاج و هاج فرق همایون آن حضرت اشاره می‌نمود».^{۲۹} جایگزین می‌کند.

بنابراین خواندمیر، گزارش صفوة‌الصفاء را به طور اساسی و چشمگیری دوباره تعبیر می‌کند؛ در حالی که امینی هم نام شیخ صفی را ذکر می‌کند و هم تلویحاً در توضیح خود درباره شمشیر و آفتاب به شاه اسماعیل اشاره می‌نماید. خواندمیر می‌گوید که هم شمشیر و هم آفتاب هر دو دلالت بر پادشاهی احتمالاً شاه اسماعیل می‌کنند و به این صورت کاملاً شیخ صفی را از رویا حذف می‌کند. بنابراین، خواندمیر تعبیر اصلی در صفوة‌الصفاء را از شمشیر به نشانه «حکم ولایت» شیخ صفی به «تیغ جهانگشای پادشاه مظفر لوا» تغییر می‌دهد. افزودن بر این آفتابی که در ابتدا نشانه تقدس شیخ صفی (نور

خلاصه التواریخ

تألیف

قاضی احمد بن شرف الدین الحسین الحسینی القمی

۲

به تصحیح

دکتر احسان اشراقی

ولایت) بود، اکنون نشان دهنده «تاج درخشان» (تاج وهاج) می‌باشد. تفاوت تعبیر خواندمیر با امینی در این است که توضیح کمتری می‌دهد اما همانند امینی، خواندمیر کانون تعبیرها را به سوی شاه اسماعیل هدایت می‌کند و داستانی را که بر قدرت معنوی شیخ صفی تأکید می‌کرد به داستانی که حکومت شاه اسماعیل را پیشگویی می‌کند، تبدیل می‌نماید. همانگونه که قبلاً نیز گفته شد، امیر محمود، کتاب حبیب السیر پدرش را برای نمونه وقایع نگاری خود انتخاب کرد. امیر محمود همانند وقایع نگاران شاه اسماعیل تفسیر خودش را از هر دو رویا در پایان دومین رویا اضافه می‌کند. این عمل از نظر ساختار با حبیب السیر که خواندمیر تعبیر خودش را در انتهای هر رویا می‌افزاید فرق دارد.^{۳۱} روش نگارش امیر محمود به طور کلی نوعی تفسیر (معنی) کردن در مقابل تقلید کلمه به کلمه حبیب السیر است.

تفاوت عمده نگارش امیر محمود با پدرش در تعبیر وی از دو رویا آشکار می‌شود. تا این جا او جزئیات عمومی داستان رایه همان صورت حفظ می‌کند. او در توضیح خود از اهمیت رویاها از خواندمیر تقلید می‌کند و تعبیر شیخ زاهد را از گزارش خود حذف می‌کند: «بر ضمیر منبر ارباب یقظ و انتباه و رای صواب نمای معبران آگاه مخفی نخواهد بود که این هر دو خواب نال بوده بر طلوع آفتاب اقبال شاهی و ظهور شمشیر خونریز حضرت خلافت پناهی.»^{۳۲} اگر چه متفاوت با خواندمیر این توضیح هم به نظر میرسد که او حکومت شاه اسماعیل را پیش بینی می‌کند. در حالی که خواندمیر شیخ صفی را از تعبیر رویا حذف کرده و در عوض، ظهور شاه اسماعیل را پیش بینی کرده است اما امیر محمود، شیخ صفی را در تعبیرش به جایگاه قبلی بازمی‌گرداند و تفاوت بین شیخ صفی و شاه اسماعیل را در بقیه متن روشن می‌سازد: «چه برهمنگان روشن است که این نیز برج سلطنت از آفق صلب آن سپهر امامت طالع شده و این تیغ جهانگشای از صنعت امداد روحانیت آن مظهر کرامت به ظهور آمده، و هم چنین این تاج وهاج از جامه خانه عنایتش حواله فرق این پادشاه شرق و غرب گردیده.»^{۳۳}

در حالی که خواندمیر تنها از کلمه «سلطنت» برای اشاره به حکومت شاه اسماعیل استفاده می‌کند، امیر محمود اشاره‌هایی به «حکومت»، «امامت»، «خلافت» و «سلطنت» به همراه «جهانگشا» می‌کند. این کلمات بازتاب عقاید صفویان در زمان شاه تهماسب است. بنابراین، زمان نوشتن امیر محمود، صفویان خود را با عناوین «سید» و «علوی» نشان می‌دادند و صفوةالصفاء نیز چنان اصلاح شده بود تا شجره نامه آن‌ها را به امام موسی کاظم (ع) (آسمان امامت) برساند...

دوره پس از حکومت شاه تهماسب شاهد کمبود نوشته‌های تاریخی است. قاضی احمد، نویسنده خلاصه‌التواریخ، اولین مورخی بود که وقایع نامهای را در زمان شاه عباس کامل کرد. او در وقایع نامه‌اش

نظر به وفور روایت‌های رویا، این مطالعه تنها خود را به نوشته‌های تاریخی تا انتهای حکومت شاه عباس اول محدود می‌نماید.

آثار ویژه‌ای که بررسی خواهند شد شامل:

- ۱) صفوةالصفاء،
- ۲) فتوحات شاهی،
- ۳) حبیب السیر،
- ۴) ذیل حبیب السیر،
- ۵) خلاصه‌التواریخ و
- ۶) تاریخ عالم‌آرای عباسی می‌شود

در مقدمه بخش صفویان اسامی تعدادی از مورخان زمان حکومت شاه اسماعیل و شاه تهماسب را ذکر می‌کند و بیان می‌نماید مدت زمان زیادی از هنگامی که افرادی حوادث عصر را به رشته تحریر می‌کشیدند؛ گذشته است. حسن بیگ روملو-نویسنده احسن‌التواریخ (۱۵۷۷ م.) - احتمالاً آخرین فرد قبل از قاضی احمد بود که تاریخ سلسله صفوی را وقایع نگاری کرده بود. قاضی احمد برای نوشتن گزارش خود از شیوخ صفویه بر ذیل حبیب السیر به عنوان الگوی وقایع نگاری خود متکی است. اگر چه او آثار دیگر مانند نسخ جهان‌آرا را در گزارش خود از ظهور سلسله می‌گنجاند، اما او برای بسیاری از قسمت‌ها، روایت امیر محمود را کلمه به کلمه تکرار می‌کند. در واقع قاضی احمد ذیل حبیب السیر را از هر حیث دنبال می‌کند و تنها زمانی از این رویه منحرف می‌شود که بخواهد به روش‌های ویژه‌ای متن را اصلاح کرده، یا منطبق با شرایط روز آن را روایت کند. بنابراین، تغییر رویاها را باید کلی در نظر گرفت. به جای تکرار پیش‌بینی امیر محمود از «طلوع اقبال شاهی» و «شمشیر خونریز خلافت پناهی» او این عبارات را با تعبیر خودش جایگزین می‌کند که «بر ضمیر نظیر ارباب یقظ و انتباه و رای صواب نمای آگاه مخفی نماند که این هر دو خواب نال بوده بر طلوع آفتاب صاحبقران، خلف سمی خلیل الرحمان علیه رحمة.»^{۳۴} جایگزین کردن عبارت «طلوع آفتاب صاحبقران» به جای «طلوع آفتاب اقبال شاهی» توسط قاضی احمد باید به عنوان بخشی از تلاش‌های همه جانبه او برای اتصال با تیموریان در نظر گرفته شود. او ارتباطات مشابه دیگری را از قبیل معرفی و گزارش شورش یعقوب خان ذوالقدر^{۳۵} در سایر قسمت‌های خلاصه‌التواریخ انجام می‌دهد و بدین جهت این روایت را باید در متن تلاش گسترده قاضی احمد برای پیوند تاریخ نویسی صفوی - تیموری در نظر گرفت.^{۳۶}

به نظر می‌رسد استفاده از عنوان «صاحبقران» در این زمان کاملاً معمول بوده است. اگر چه این اصطلاح با نام تیمور همراه است، اما ابوبکر طهرانی هم به حکمران آق‌قویونلو - اوزون حسن - با عنوان «صاحبقران» اشاره می‌کند.^{۳۷} در میان وقایع نگاران صفوی، قاضی احمد، شاه اسماعیل را صاحبقران می‌نامد و سیاق نظامی - نویسنده فتوحات همایون - و اسکندر بیگ منشی نیز این عنوان را برای شاه عباس به کار می‌برند. تلاش قاضی احمد و دیگر تاریخ نویسان از زمان شاه عباس برای پیوند میان سنت تاریخ نویسی تیموری و صفوی ممکن است به این حقیقت مربوط باشد که شاه عباس با نایب کردن قزلباش‌ها یکی از پایه‌های مشروعیت خویش را برای حکمرانی از بین برد و به عنوان سلطان صفوی مجبور بود بر ستون دیگری به عنوان پایه مشروعیت خویش تأکید کند آن چه باقی می‌ماند تیمور



فرمان شاه اسماعیل، نگاشته شده توسط فخری بیگ، در تاریخ ۹۱۰ هـ ق / ۱۵۰۴ میلادی

بود - جهانگشای مسلمان - که همانند شاه عباس ایران راتصرف کرده بود. سرانجام معلوم نیست چرا قاضی احمد اصطلاح «خلیل الرحمان» را به کار برده است. (رحمان احتمالاً به جای الله در این مورد استفاده شده است به منظور این که وزن با قرآن حفظ شود). البته، خلیل الله عنوانی است برای [حضرت] ابراهیم (ع) و نیز معانی صوفیانه هم دارد.

به نظر می‌رسد اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی را براساس تعدادی از تواریخ پیشین پی‌ریزی کرده اما از آن جا که روش وی به طور کلی تقلید کلمه به کلمه متون پیشین همانند دیگر نویسندگان نیست مشکل است که به طور دقیق معلوم کرد از کلام منابع استفاده کرده است. در حالی که اکثر وقایع نگاران دیگر بیان می‌کنند که «پیش گویی اصلاح شده» افزوده خودشان است - برای مثال خواندمیر از عبارت «راقم این حروف گوید» استفاده می‌کند - اسکندر بیگ فقط تعبیر اصلی شیخ زاهد را همان طور که در صفوةالصفاء و فتوحات شاه‌ی ثبت شده است با تغییر متفاوتی جایگزین می‌کند. طبق نظر اسکندر بیگ، تعبیر شیخ زاهد این گونه است: «شمشیر و آفتاب علامت ظهور و خروج پادشاه قاهریست از صلب تو که عنقریب شمشعه اقبالش آفتاب مثال بر عالمیان نافته از مشغله تیر آبدارش ظلام ارباب بدع و ضلال محو و معلوم می‌گردد.»^{۴۳} بعضی از عبارات این متن مانند «ظلام ارباب بدع و ضلال» و «پادشاه قاهریست از صلب تو» مانند عبارت («رسوم قلع و ارتداد») در فتوحات شاه‌ی است اما کلمات اسکندر بیگ («پادشاه قاهریست از صلب تو») مشابه کلمات («از مطلع صلب تو») در حبیب السیر می‌باشند. به طور کلی، اگر چه اسکندر بیگ هیچ مفهوم یا کلام جدیدی به تعبیر خود از رویاها نمی‌افزاید و احتمالاً مهم‌ترین جنبه گزارش وی این است، اما این امر الگویی برای نوشته‌های وقایع نگاران بعدی پس از سلطنت شاه‌عباسی اول شد.

سنت ادامه می‌یابد: گزارش‌های اواخر صفویه و افشاریه در محدوده این مقاله نیست که سیر تحول رویا را در وقایع نگاری‌های نوشته شده پس از حکومت شاه عباس اول دنبال کنیم، تنها به ذکر این مقدار بسنده می‌شود که وقایع نگاران بعدی به توصیف رویاهای شیخ صفی به انضمام گزارش رویایی از او به منظور مشروعیت بخشیدن به حکومت آینده حکمران ویژه - که رسم اساسی وقایع نگاران اواخر صفویه شد و این رسم تا اواخر صفویه و دوره افشاریه ادامه یافت - در گزارش‌های خود ادامه دادند. وقایع نگاران اواخر صفویه همان گونه که در بالا اشاره شد، ظاهراً تاریخ عالم آرای عباسی را به عنوان الگوی تاریخ نگاری خود برگزیدند. هم وثی قلی شاملو - نویسنده قصص الخاقانی - و هم حسین استرآبادی - نویسنده تاریخ سلطانی - ، عالم آرای عباسی را تقریباً کلمه به کلمه در گزارش‌های خود از رویاهای شیخ صفی دنبال می‌کنند.^{۴۴} وقایع نویسی دوره افشاری محمد کاظم مروی نیز روایت خوبی را در قسمت آغازین عالم آرای تادری‌اش برای نادر می‌آورد. مروی دو رویا از بیگتاش خان و برادرش امامقلی بیگ را شرح می‌دهد. آنان به ترتیب عموی پدري و پدربزرگ نادر شاه هستند. دو برادر خواب دیدند که شی، آفتابی از گردن امامقلی بیگ طلوع نمود و تمام عالم را

خواندمیر، همانند امینی، کانون تعبیرها را به سوی شاه اسماعیل هدایت می‌کند و داستانی را که بر قدرت معنوی شیخ صفی تاکید می‌کرد به داستانی که حکومت شاه اسماعیل را پیشگویی می‌کند، تبدیل می‌نماید

روشن کرد. امامقلی همان رویا را دوباره چهار روز بعد هم دید. او رویایش را برای پیش‌گویی روایت کرد که به او گفت: «عنقریب از صلب امامقلی بیگ فرزندی ظاهر شود که جمیع عالم را مسخر کند و در زمین خوشان برطرف شود و بعد از مدتی مدید از نسل آن صاحبقران نیز دیگری ظاهر شود که سالها در ممالک ایران سلطنت و کامرانی نماید.»^{۴۵}

همانند وقایع نگاران اواخر صفویه، مروی هم حناقل در بعضی از قسمت‌های روایت رویا به تقلید آشکار از اسکندر بیگ منشی می‌پردازد. به علاوه، این واقیعت که روایت در همان موقعیت ساختاری مانند عالم آرای عباسی و دیگر وقایع‌نامه‌های صفوی ظاهر می‌شوند؛ نشان می‌دهد مروی ممکن است احساس نیاز کرده باشد که چنین روایتی را به منظور دنبال کردن سنت ادبی و رویه مشروعیت بخشیدن به حکام ادامه دهد. به بیان دیگر، اگر وقایع‌نامه‌های صفوی یکی از اجداد آنان را که خوابی پیش‌گویانه را تجربه کرده است، توصیف می‌کند مروی نیز که سنت تاریخ‌نویسی صفوی را دنبال می‌نمود مجبور بود که رویای پیش‌گویانه اجداد نادرشاه را روایت کند. بدین صورت مروی الگوی صفوی را برای تطبیق با نادرشاه و شاه‌رخ تغییر می‌دهد و تصویرهایی مناسب با مشروعیت سیاسی نادرشاه، یعنی شجاعت نظامی و مشروعیت تیموری-صفوی ایجاد می‌کند.

نتیجه: مطالعه وقایع نگاری‌های صفوی

این مطالعه تلاش کرده تا نشان دهد چگونه و چرا وقایع نگاران صفوی روایت رویاهای شیخ صفی را بازنویسی کردند. تاریخ نویس الگو یا الگوهایی را انتخاب می‌کند تا براساس آنها گزارش خود را پایه‌گذاری کند، سپس آن الگو را تغییر، تقلید و امروزی می‌کند تا با معیارهای مشروعیت تطبیق پیدا کند. بنابراین، امیرمحمود گزارش اثر خود را براساس کار پدرش و قاضی احمد گزارش خود را بر پایه وقایع‌نامه امیرمحمود بنا نهاد. این روش نوشتن تقلیدی معیاری بود که از سوی وقایع نگاران صفوی برای روایت کردن تاریخ آغازین سلسله صفویه مورد استفاده قرار گرفته است. به منظور آن که مشخص نماییم چگونه تاریخ‌نویسان روایت را تغییر دادند، باید الگو را پیدا کنیم و متون مشابه را با یکدیگر مقایسه نماییم. در مورد نمونه رویاهای شیخ صفی دیدیم که چگونه تاریخ‌نگاران اواخر صفویه روایت رویایی را که از صفوةالصفاء سرچشمه می‌گیرد، جایی که شمشیر به عنوان «حکم ولایت» تعبیر می‌شود و نوری که در ابتدا به معنی «نور ولایت» بود به رویایی که نشانه آمدن شاه اسماعیل است، تعبیر می‌کنند.

اولین تاریخ‌نویسی که این تعبیر را ایجاد کرد امینی بود که روش او از سوی خواندمیر و امیرمحمود در تاریخ نگاری متوالی آن‌ها دنبال شد. امیرمحمود، گزارش پدر خود را با تاکید بیشتر بر پیش‌بینی جلوس شاه اسماعیل و ارتباط آن با شیخ صفی آرایش داد. آن چه خواندمیر حذف کرده بود قاضی احمد اکثراً آن را از ذیل حبیب‌السیر برداشت می‌کند. اگر چه او تعبیر را دوباره با حذف تمامی اشارات به شیخ صفی و اشاره کردن به تیمور، کوتاه

تاریخ
عالم آرای عباسی

جلد سوم

تاریخ ایران - سلسله نسب خاندان صفوی
شرح پادشاهی سلاطین پیش از شاه عباس اول

تألیف: اسکندر بیگ منشی

به تصحیح:
دکتر محمد اسماعیل رضوانی

می‌کند.

همان طور که سیر تحول تاریخ نگاری و روایت رویا را در متون مختلف دنبال می‌کردیم دیدیم که اضافه کردن گزارش رویا، یکی از رسوم اساسی وقایع نگاری‌های صفوی شد و این واقعیت که مروی گزارش مشابهی را با کلمات مشابه در عالم آرای نادری خود وارد می‌کند نشان دهنده استمرار این سنت در تاریخ نویسی اواخر افشاریه است. یک بار که عناصر سنتی در روایت‌ها را مشخص کردیم آن گاه این امکان وجود خواهد داشت که تغییرات را شناسایی کرده و آن‌ها را در زمینه ایدئولوژی‌های متغیر مذهبی و سیاسی جای دهیم. بدون شک خواندن وقایع‌نامه‌های صفوی به این روش به بصیرت بیشتر درباره ماهیت تاریخ نویسی صفوی منتهی می‌شود.

پی‌نوشت‌ها و توضیحات

۱- نسخه‌های پیشین از این مقاله در بیست و چهارمین نشست سالانه انجمن مطالعات خاورمیانه در سان‌آنتونیو، تگزاس، دهم تا سیزدهم نوامبر، ۱۹۹۰، و نسخه دیگر در اکتبر ۱۹۹۵ در دانشگاه ایالتی اوهایو خوانده شد. مايلم از پروفیسور جان‌ای. وودز و جان آر. پری از دانشگاه شیکاگو، پروفیسور ارنست تاکر از آکادمی دریایی ایالات متحده و دکتر حمید سمندری به خاطر نظرات و پیشنهادات مفیدشان بر نسخه‌های متنوع این مقاله سپاسگزاری نمایم. البته، مسئولیت تمامی اشتباهات بر عهده‌ی اینجانب است.

(۱) برای نمونه ر. ک. به:

G.E. Von Grunebaum, "The cultural function of the Dream as Illustrated by classical Islam", in G.E. von Grunebaum and Roger Cailliois, eds., The Dream and Human societies (Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1966) 3-21.

نمونه جدیدتری نیز در اثر زیر وجود دارد:

Johnathan, G. Katz, "Shaykh Ahmad's Dream: A 19th-century Eschatological vision", studia Islamica 79(1994): 157-80.

(۲) طبقه بندی فن گروهی نام شامل موارد ذیل است: (۱) پیشینه رویا، (۲) رویا شخصی دریافت می‌کند؛ (۳) رویا آیین الهی را روشن می‌کند؛ (۴) رویا سیاست به دنبال داشته است؛ (۵) از رویا به عنوان ابزار پیشگویی سیاسی استفاده می‌شود.

(۳) برای بحثی درباره روایت‌های رویا در از رویای قرون وسطی و تأثیر تصاویر و مضمون‌های اسلامی و ایرانی بر ادبیات لاتین و فرانسوی آثار زیر را ببینید:

S.V. "Visions" (Alice Cornelia Loftin) in Joseph R. Strayer, ed., Dictionary of the middle Ages, 13 vols (New York: Scribner, 1982-89).

همچنین بنگرید به:

Paul Edward Dutton, The politics of Dreaming in carolingian Empire (Lincoln: University of Nebraska Press, 1994).

(۴) بنگرید به:

J.S. Meisami, "The Past in service of the present: Two views of history in medieval persia", Poetics today 14(1993): 247-75.

برای گزارش واقعی رویا بنگرید به:

Shahnama, ed. Djilal Khaleghi-motlagh, 6 vols. (New York: state University of New York Press, 1978), 1:16-17.

5) John E. Woods, "Timur's Genealogy". in Michel M. Mazzaoui and Vera B. Moreen, eds., Intellectual studies on Islam: Essays written in Honor of Martin B. Dickson (Utah: University of Utah Press, 1990) 86.

(۶) همان، ص ۹۱.

(۷) همان، مشخص نیست آیا اولین نمونه در سنت تاریخی سفول - تیموری است که این رویا روایت می‌شود یا نه. وودز بیان می‌دارد که گزارش مشابهی در عجایب المقدور نوشته ابن عربشاه (حدود ۱۳۲۲م)، دیده می‌شود. اما رابطه تاریخی‌اش با متون دیگر معلوم نیست. (همان، ص ۹۷).

(۸) همان، ص ۹۱.

(۹) بنگرید به:

Ashikpashazade, Die altosmanische chronik des Ashikpashazade, ed. F. Giese (Leipzig: Otto Harrassowitz, 1929), 6-35, trans. Robert Dankoff as "From Ashikpashazade's History of House of Osman", ed. and annot. John E. Woods, TMS [Photocopy].

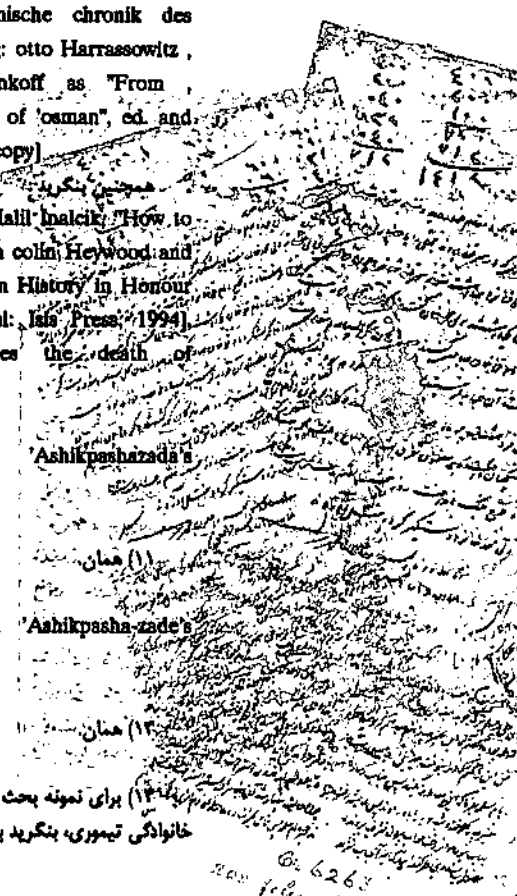
EL², S.V. "Askik-pasha-zade"; Halil Inalcik, "How to Read 'Ashikpasha-zade's History'", in Colin Heywood and Colin Imber, eds., Studies in Ottoman History in Honour of Professor V.L. Menage (Istanbul: Isis Press, 1994), 139-56, where Inalcik establishes the death of Ashikpashazade at 1502.

10) Ashikpashazade, "From Ashikpashazade's History" 3.

12) Inalcik, "How to Read 'Ashikpasha-zade's History'", 147.

(۱۳) برای نمونه بحث وودز درباره تفسیر رویه تیمور در برابر سنت خانوادگی تیموری، بنگرید به:

خواندمیر، گزارش
صفوةالصفا را
به‌طور اساسی و
چشمگیری دوباره
تعبیر می‌کند...
او می‌گوید که
هم شمشیر و هم آفتاب -
در رویا- هر دو دلالت بر
پادشاهی
احتمالا
شاه اسماعیل می‌کنند و
به این صورت
کاملاً شیخ صفی را
از رویا حذف می‌کند



کتاب طب تاریخ و جغرافیا / آبان و آذر ماه ۱۳۷۹

۷۱

("Timur's genealogy", 100-117).

۱۵) برای نمونه اسکندر بیگ منشی هم وقایع نامه آق قویونلو، کتاب دیساریگریه و هم حبیب السیر تیموری - صفوی را در عالم آرای عباسی اش به کار می‌گیرد. برای آگاهی بیشتر تاریخ نگارانه درباره این متون بنگرید به:

John E. woods, The Aqqyunlu: clan, Confederation, Empire (Minneapolis and Chicago: Bibliotheca Islamica, 1976), 22-25.

۱۶) بنگرید به:

Woods, "Rise of Timurid Historiography", A. Adamova, "Repetition of compositions in Manuscripts: The Khamsa of Nizami in Leningrad", in Lisa Golombek and maria subtelnny, eds., Timurid art and culture: Iran and central Asia in the fifteenth century (Leiden: E.J.Brill, 1992), 67-75; and Paul E. Losensky, "The Allusive field of drunkenness: Three safevid-moghul Responses to a lyric by Baba fighani, "in Suzanne pinckney stekyevych, ed., Reorientations/Arabic and Persian Poetry (Bloomington and Indianapolis: Indiana University press, 1994), 227-62.

گسترش تاریخ نگاری فارسی و رابطه اش با تاریخ نوشته های عربی هنوز کاملاً کشف نشده است. اگر چه میثمی در مقایسه اش از بیهقی و فردوسی، ارتباط بین فارسی قدیم و تاریخ نوشته های عربی را بحث می‌کند. ("Past in service of the present")

۱۷) برای نمونه بنگرید به:

Marilyn robinson waldman, Toward a theory of historical narrative: A case study in Perso-Islamic historiography (Columbus: Ohio state University press, 1980), 14-16.

۱۸) تاریخ نگاران صفوی همان روش تاریخ نویسی را در نوشتن مقدمه ها (دیباچه - مقدمه) در تاریخ های شان دنبال کردند. در این جا، آن ها همچنین نمونه های تغییر شکل داده شده به ویژه مقدمه بر حبیب السیر خواندمیر را تقلید کردند. مقدمه ها برای اکثر وقایع نگاران صفوی بسیار مرسوم هستند و شامل اطلاعات ویژه ای بر موقعیت های ساختاری مشابه می باشند. تاریخ نگاران نمونه را تغییر دادند و آن ها کارشان را بر پایه نشان دادن تغییر سیاسی سلسله و ایدئولوژی مذهبی به همراه موقعیت شخصی خودشان قرار دادند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک. به:

Sholeh A. Quinn, "The Historiography of safavid preface", in Charles Melville, ed., Pembroke paper (Cambridge: University of Cambridge center of middle eastern studies, forthcoming).

در حالی که خواندمیر،
شیخ صفی را
از تعبیر رویا حذف کرده
و در عوض،
ظهور شاه اسماعیل را
پیش بینی کرده است
اما امیر محمود،
شیخ صفی را
در تعبیرش به
جایگاه قبلی بازمی گرداند
و تفاوت بین شیخ صفی
و شاه اسماعیل را در
بقیه متن
روشن می سازد

۱۹) بنگرید به: توکل ابن اسماعیل ابن بزاز، صفوة الصفا، ویراستار، غلامرضا طباطبایی مجد (ردبیل: غلامرضا طباطبایی، ۱۳۷۳ ش. ۱۹۹۴ م.); با صدرالدین سلطان ابراهیم امینی هروی: «فتوحات شاهي»، نسخه خطی، کتابخانه وزیری یزد، ۵۷۷۴، نسخه خطی دوشنبه، جلد اول، ۱۳۹؛ غیث‌الدین ابن همام‌الدین شیرازی خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ویراستار، جلال‌الدین همایی، ۲ جلد. [تهران: کتابخانه خیام، ۱۳۳۳ ش. ۱۹۵۴ م.]; امیرمحمود ابن خواندمیر، ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، ویراستار. غلامرضا طباطبایی (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۰ ش. ۱۹۹۱ م.) این اثر همچنین تحت عنوان «ذیل حبیب السیر» شناخته شده است و من باید به آن به عنوان پیکره اصلی این مقاله اشاره کنم؛ قاضی احمد منشی قمی، خلاصه‌التواریخ؛ ویراستار. احسان اشراقی، ۲ جلد. [تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش. ۱۹۸۴ م.]; اسکندر بیگ منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ویراستار. ایرج افشار، ۲ جلد. [تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰ ش. ۱۹۷۱ م. [چاپ دوم]]; ترجمه راجر سیوری تحت عنوان:

History of shah Abbas the Great (Tarik 'Alamara-ye 'Abbasi), 2 vols. (Boulder, Colo: westview press, 1978).

۲۰) یزدی، ظفرنامه اش را در ۲۸-۱۳۲۷ م. کامل کرد بنگرید به: woods, "Timur's genealogy", 86 پژوهشگران به طور نسبتاً مشروح درباره صفوة الصفا و چاپ های متعددش نوشته اند به ویژه یکی به وسیله ابوالفتح الحسینی که شاه طهماسب او را مامور بازنگاری متن اصلی کرد مهم ترین تغییر مشهود ایجاد شده در طی زمان در صفوة الصفا شامل گستردن خانمان صفوی به چند نسل برای نشان دادن منشاء آنان از اسام هفتم شیعیان دوازده امامی، موسی الکاظم (ع) بود.

۲۱) بنگرید به:

EL², S.V. "Khwandamlr" (H. Beveridge and J.T.P. Debruijn); maria azuppe, entre timourides, Uzbeke et safavides, questions d'histoire politique et sociale de Herat dans la premiere moitie du XVIe siecle, ([Paris]: Association pour l'avancement de etudes Iraniennes, 1992), 54-57.

۲۲) امینی، فتوحات، نسخه خطی 2هـ توجه: تمام ارجاعات به «فتوحات شاهي» به دست نوشته یزد اشاره دارد. در غیر این صورت گفته خواهد شد.

۲۳) بنگرید به: میرخواند، تاریخ روشة الصفا، ۷ جلد، ویراستار. عباس پرویز [تهران: خیام، ۱۳۳۸ ش. ۱۹۵۹ م.]

۲۴) به عنوان نمونه «حبیب السیر» خواندمیر را بنگرید. صص ۲۸-۳۲۶. تمام ارجاعات به «حبیب السیر» شامل جلد چهارم می شود.

۲۵) اگر چه مارتین دیکسون ثابت می کند که حسن بیگ روملو در احسن التواریخ اش بر حبیب السیر تکیه می کند با این وجود روملو از تاریخ نگاران هرات در گزارش خود از اوایل صفویان تقلید نمی کند و از همین روی همانند همکار قزوینی اش رویاهای شیخ صفی را روایت نمی کند.

قصه‌های شاهان

نویسنده:

دکتر علی بن ادریس شاهر

تصحیح و بازنویسی:

دکتر سید حسن سادات امری

ر.ک.به:

Martin B. Dickson, "shah tahmasb and the uzbaks: the Duel for khurasan with 'Ubayd khan (930-946/1542-1540)", (ph.D. diss., princeton University, 1958), XLVII- XLVIII.

۲۶) قاضی احمد همچنین اطلاعاتی از نسخ جهان آرا و احتمالاً تاریخی گمشده نوشته «مولانا حیاتی تبریزی» را شامل می‌کند. ک.به: قاضی احمد، خلاصه التواریخ، ص ۳؛ و قاضی احمد غفاری قزوینی کاشانی، تواریخ جهان آرا، ویراستار: حسن نراقی (تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۳۲ ش. / ۱۹۶۳ م.) این نسخه به عنوان «نسخ جهان آراه» نیز شناخته شده است.

۲۷) صفوة الصفا در کل شامل یک مقدمه و دوازده فصل می‌شود.

۲۸) ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۸۶

۲۹) همان، صص ۸۸-۸۷

۳۰) اصطلاح «نورولایت» مرتباً برای اشاره به شیوخ صفوی به کار رفته است. نویسنده نسخ جهان آرا در توصیف خود از شیخ جنید می‌نویسد: «از ناحیه فیض بخشش چون آثار سلطنت صوری همچون انوار ولایت معنوی واضح بود» (غفاری کاشانی، جهان آراه، ص ۲۶۱). هاتری کریب در بحث از نور و نقش آن در تفکر صوفی رساله عرفانی نجم رازی (مرگ ۱۲۵۶ م.) را بررسی می‌کند که تفاوت بین (انوار) را براساس مراحل مختلف معنوی طرح می‌کند و در بین آنها نور پیامبری (نبوت) و نور ظهور (ولایت) نیز وجود دارد. ر.ک. به:

Henry Corbin, L'Homme de lumiere dans le soufisme Iranien (France : Editions presence, 1971), 154-64, trans. Nancy pearson as the man of light in Iranian sufism (Boulder and London: shambhala, 1978), 103-110.

۳۱) امینی، فتوحات، نسخه خطی، ۱۴۷۵

۳۲) همان، نسخه خطی، ۱۴۷۵

۳۳) همان. اسکندر بیگ منشی بیان مشابهی را در توصیف خود از اعلان تشیع دوازده امامی از سوی اسماعیل به عنوان مذهب رسمی دولتی به کار می‌برد: «رسوم مبتدعة ارباب ضلال مندفع گشته شیعیان اهل بیت طیبین و طاهرین که تا غایب بنقیه زندگانی می‌کردند علائقه شمار مذهب حق امامیه در پیش گرفته مخالفین در زوایای اخلا خزیدند» (اسکندر بیگ، عالم آراه، ص ۴۵؛ ترجمه ی سوری، ص ۲۸).

۳۴) امینی، فتوحات، نسخه خطی، ۱۴۷۵. همچنین ر.ک. به: Dushan be ma, folio 246a. سوره ۳۷ آیه ۱۶۴.

۳۵) ... مؤرخان مومن بیان می‌دارد که ادعای صفویان در مورد انتساب به موسی کاظم(ع) در واقع برای پنهان کردن این حقیقت است که این ادعاها بی‌اساس است: «برای صفویان کاملاً غیر ممکن بود [به جز در مورد امام

به نظر می‌رسد

اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی را براساس تعدادی از تواریخ پیشین پی ریزی کرده اما از آن جا که روش وی به طور کلی تقلید کلمه به کلمه متون پیشین همانند دیگر نویسندگان نیست مشکل است که به طور دقیق معلوم کرد از کدام منابع استفاده کرده است

غایب [ادعای انتساب کنند و تاکید زیادی هم که در تالیفاتشان برانتساب از امامان می‌کردند نیز صرفاً پرده‌ای بود برای پوشاندن این واقعیت که این ادعاها بی‌اساس است». (An Introduction to shi'i Islam [Oxford: G.Ronald, 1985], 108).

۳۶) بنگرید به:

Amir Arjomand, the shadow of God and Hidde Imam (chicago: University of chicao press, 1984), 81-82.

۳۷) خواندمیر، حبیب السیر، صص ۱۴-۱۳.

۳۸) همان، ص ۴۱۴

۳۹) میشل ممبر- مسافر ونیزی - در توصیف خود از آناتولی‌ها «ترکمن‌های عسلی» که خود را به شاه طهماسب تسلیم کردند می‌نویسد: «شاه به هر یک (از ترکمن‌ها) پارچه‌ای برای پوشاک و کلاه که آن‌ها تاج می‌نامیدندش داد»

(Michele membre, mission to the Lord Sophy of persia (1539-1542), trans. A.H Morton [London: school of oriental and Africa studies, 1993], 18).

۴۰) خواندمیر، حبیب السیر، ص ۴۱۴.

۴۱) امیر محمود ایران در روزگار شاه اسماعیل وشاه طهماسب صفوی، صص ۳۵-۳۴.

۴۲) همان، ص ۲۵

۴۳) همان، (با تاکید مضاف).

۴۴) قاضی احمد، خلاصه التواریخ، ص ۱۲. قاضی احمد نیز همانند امیر محمود هر دو رویا را با هم تعبیر می‌کند.

۴۵) بنگرید به:

Sholeh A. Quinn, "Historical writting during the Reign of shah Abbas I"(Ph.D.diss., University of chicago, 1993).

۴۶) برای تحلیل مفصلي از اظهار ملاکات تیمور با شیخ خواجه علی صفوی بنگرید به:

Heribert Horat, Timur und Hoga' Ali : Ein Beitrag zur Geschichte der safawiden (mainz: Verlag der Akademie der wisserschafter und der Literature, 1958).

۴۷) بنگرید به:

Abubakr Tihrani, Kitab-i Diyarbakriyya, ed. Necati

جدید بروز
تاریخ

حبیب السیر

فرستادگار: پیر

تألیف

شیخ ابوالحسن علی بن محمد البرکات تبریزی

مقدمه: سید محمد تقی

مستند: پیر محمد جلال‌الدین علی

فرستادگار: پیر محمد تقی (پیر محمد تقی صاحب‌المنهج)

در نظر:

دکتر محمد دبیرسیاقی

در انستیتوت کتابت و نشر

Lugal and Faruk sumer , 2vols. (Ankara Tarih kurumu, 1962,64), 1:11.

۴۸) برای بحثی از چگونگی ارایه تمدادی از شمارش‌های سهیم ابجد از سوی سیاق نظام به منظور توضیح این که چرا وی شاهعباس را صاحبقران می‌نامد ر.ک. به:

Quinn, "Historiography of safaavid prefaces", for the coming:

همچنین بنگرید به: اسکندریک، عالم آرا، صص ۱۱۰۲-۱۱۰۳، برای توضیحی که چرا او شاهعباس را بدین نام می‌خواند.

۴۹) اسکندر بیگ، عالم آرا، ص ۱۲، ترجمه سیوری، ص ۲۳.

۵۰) بنگرید به: ولی قلی خان داود قلی شاملو، قصص الخاقانی، تصحیح و پاورقی، حسن سادات ناصری (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ ش. ۱۹۹۲م)؛ حسین ابن مرتضی حسینی استرآبادی؛ تاریخ سلطانی: از شیخ صفی‌تاشاه صفی، ویراستار، احسان اشراقی (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۴ ش. ۱۹۸۵م).

۵۱) محمدکاظم مروی، تاریخ عالم آرای نادری، ویراستار، محمدامین ریاهی، ۳ جلد (تهران: نقش جهان، ۱۳۶۴ ش. ۱۹۸۵م)، صص ۶-۷. برای تحلیل این متن به طور اخص و محمد کاظم مروی و نیز مساله مشروعیت به طور اعم، بنگرید به:

Ernest Tucker, "Explaining Nadir shah: kingship and Royal legitimacy in Muhammad Kazim Marvi's Tarikhi alam - ara-yi- Nadiri," Iranian studies 26, nos.1-2 (1993): 95:117.

۵۲) جالب توجه است که تا سال ۱۶۷۵م، هنگامی که «عالم آرای صفوی» مجهول‌المولف نوشته شد، این داستان حتی گسترش بیشتری یافته بود. در این نسخه تمام ارجاعات «حکم ولایت» و «نور ولایت» حذف شده‌اند و شیخ زاهد به شیخ صفی می‌گوید رویا به معنای این است که: «از فرزندان تو یکی پادشاه خواهد شد و مروج مذهب حق خواهد بود» (ویراستار، یدالله شکری، عالم آرای صفوی [تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ش. ۱۹۷۱م]، ص ۱۲).

ضمیمه

منابع رویاهای شیخ صفی (از منابع مختلف صفوی)

۱- اولین روای شیخ صفی: مسجد و آفتاب

صفوة الصفا (ص. ۸۶)

شیخ صدرالدین، امام الله برکته، گفت که شیخ را قدس سره، در عالم طفولیت توفیق رفیق شد، شبی در خواب دید که برقله مسجد جامع اردبیل بودی و نظر می‌کردی، آفتابی می‌دید که مجموع اکتاف جهان گرفته بودی. چون نظر می‌کردی، آن آفتاب بر سر و روی او می‌بودی، این خواب را با والدۀ خود بگفت، والدۀش گفت در جواب که «تو شیخی خواهی بودن که همه عالم از تربیت و ارشاد تو روشن و نورانی شود».

فتوحات شاهی (نسخه خطی)

و همچنین درباره اقتدار شیخ صدرالدین گفته می‌شود هنگامی که او پسرپنجاهی بیش نبود، شبی در خواب دید که در بالای مسجد جامع اردبیل نشسته بود که ناگهان پهنای زمین روشن شد انگار که نور خورشید بر آن تابیده باشد. هنگامی که به دقت نگاه می‌کرد، روشن شد که این صورت آفتاب گون خودش بود که آن چنان روشنایی به زمین می‌داد، هنگامی

اگر چه اسکندر بیگ هیچ مفهوم یا کلام جدیدی به تعبیر خود از رویاها نمی‌افزاید و احتمالاً مهم‌ترین جنبه گزارش وی این است اما این امر الگویی برای نوشته‌های وقایع نگاران بعدی پس از سلطنت شاهعباس اول شد

که شیخ بزرگوار این خواب را برای مادرش نقل کرد، او گفت: «شخصی خواهی شد بدانگونه که زمین از شکوه هدایت تو روشن خواهد شد».

حبیب السیر (صص ۴۱۴-۴۱۳)

در آن اثنا خواب‌های غریب می‌دید و بازدید الطاف الهی و تضاعف اعطاف شاهنشاهی امیدوار گردید. از آن جمله شبی در عالم رویا مشاهده فرمود که بر قبه مسجد جامع اردبیل نشسته است که ناگاه آفتابی طالع شد که تمامی اقطار عالم از نور او روشن گشت و چون امان نظر بجای آورد دید که آن آفتاب روی مبارک اوست که از مطلع سعادت طلوع کرده و بعد از آنکه بحالت یقظه و انتباه بازآمد کیفیت واقعه را با والدۀ ماجده خویش تقریر نموده و طلب تعبیر فرمود آن مختره پس از تأمل در خواب جواب داد که: «ای قره‌العمین این رویا دلالت بر آن دارد که نور ولایت از جمال تو بمرتبۀ لیمان آید که شرق و غرب را روشن سازد، لاجرم آنجناب خرم و فرحناک شد و در وقت تحریر این خواب و تعبیر آن مسودۀ نورا را چنان بخاطر فاطر رسید که ظاهراً در آن زمان در عالم خواب بآن شیخ ولایت مآب نموده بودند که از مطلع صلب تو عنقریب آفتابی طالع خواهد گشت که ماهجۀ رایت سلطنت او بسان خورشید تابان پرتو بر عرصۀ کون و مکان اندازد و فی الواقع حالا حقیقت این سخن مشاهده و محسوس می‌گردد و حقیقت این دعوی نزد ارباب صورت و معنی ثبوت می‌یونند.

ذیل حبیب السیر (صص ۳۵-۳۴)

از آن جمله شبی خواب دید که بر قبه مسجد جامع اردبیل نشسته، ناگاه آفتابی طالع گردید که تمامی اطراف و اکناف جهان از انوار او روشن شد. چون چشم جهان‌بین را نیک بگشاد، مشاهده فرمود که آن آفتاب جمال خورشید مثال اوست که از مطلع شرق طلوع کرده بعد از آن که از خواب شبانگاه بحالت انتباه درآمد، واقعه را بتمام بر والدۀ خویش عرض کرده بر التماس تعبیر فرمود. آن حجله‌نشین تنق عصمت، ملتمس را مینول داشته، گفت: «تعبیر این رویا آن است که نور ولایت از جمال تو به مثابه [ای] در لیمان آید که شرق و غرب عالم را منور گرداند.» از تقریر آن تعبیر، آن حضرت مبهتج و مسرور شد.

خلاصۀ التواریخ (ص. ۱۲)

از آن جمله شبی در خواب مشاهده نمود که بر قبه مسجد جامع اردبیل نشسته، ناگاه آفتابی طالع گردید که تمامی اطراف و اکناف جهان از انوارش روشن شد. چون چشم جهان‌بین بگشاد، دید که آن آفتاب جمال خورشید مثال اوست که از مطلع شرق طلوع کرده و بعد از آن که در خواب شبانگاه به حالت انتباه آمد، واقعه را بالتمام نزد والدۀ ماجده خود عرض کرده، التماس تعبیر فرمود و آن حجله‌نشین تنق عصمت ملتمس وی را مینول داشته، گفت: «تعبیر این رویا آنست که نور ولایت از جمال تو به مثابه‌ای در لیمان آید که شرق و غرب عالم را منور گرداند.» از تقریر این تعبیر آن حضرت مسرور شد.

۲- دومین روای شیخ صفی: شمشیر و آفتاب

صفوة الصفا (ص. ۸۷)

فرخ اردبیلی فرمود، شیخ قدس الله سره، فرمود در وقت طفولیت در خواب دیدم که بر کوه قاف بودم و شمشیری بس عظیم عریض و طویل در میان بسته بودم و کلاه سمور بر سر داشتم. با خود فکر کردمی که «پسر پیره جبرئیل با کلاه و شمشیر چه مناسبت دارد؟» در این فکر دست کردمی که شمشیر از میان بگشایم. گشاده نشدی و جهد می‌کردم، میسر نشدی. باز فکر کردمی که «چون شمشیر گشاده نمی‌شود، کلاه بردارم» کلاه از سر برداشتم، آفتابی از سرم برآمدی که همه دنیا منور شدی. کلاه بر سر نهادم، پوشیده می‌شدی. باز برداشتمی باز آن آفتاب با عظمت تشمع می‌کردی، باز بر سر نهادم، باز پوشیده می‌شدی. تا سه بار همچنین برمی‌داشتم و می‌نهادم و این خواب در خاطر مرتسم می‌بودی تا وقتی که به

این بزرگوار پس



در نسخه‌های اول و دوم و سوم
شیخ صفی‌القدس استغفر له

مقدمه و تصحیح: دکتر ناصر طبعی

حضرت شیخ زاهد قدس الله سره رسیدم و این خواب عرضه داشتم. فرمود که شمشیر حکم ولایت است و نور آفتاب نور ولایت.

فتوحات شاهی (نسخه خطی)

این بزاز مطلبی را به این مضمون به فرخ قوال می گوید که شیخ بزرگوار گفت: «هنگام خردسالی در عالم رویا بدیدم تا بر کوهی محصور بر شمشیری بلند و پهن نشستام و کلاهی از پوست سمور بر سر دارم. هر چه تقلا نمودم تا شمشیر را برکشم از عهدم برنیامدم. کلاهم را برداشتم و نوری از سرم تابان گردید که شرق و غرب عالم را روشن نمود و این ماجرا سه دفعه مکرر گردید که هر بار کلاهم را برداشتم جهان نورانی گشت و هنگام پوشاندن سرم جهان دگر باره به حال اول شد. هنگامی که به محضر شیخ زاهد رسیدم از تعبیر این رویا جويا شدم. شیخ - علیه الرحمه - گفت: «که شمشیر [تعبیرش] حکومت و فرمانروایی است و تاج [اشاره دارد به] نور تقدس».

دل های پاک آنان که در حیطه تعبیر از بصیرت درون بهره ای دارند و ذهن های بازانان که در حیطه شرح و تفسیر الهام گرفته از وجدانی پاکند پی خواهند برد که رویای صادق که از فراز [این گفتار] که «رویاهای صادق یکی از چهل و شش جزء پیامبری را تشکیل می دهند» [به پیش می آید] و تأییدکننده این کلام پیامبر (ص) است که «پس از من چیزی باقی نخواهد ماند مگر خبرهای خوش» قلب آن بزرگوار را مسرور ساخت - به این معناست که: رسالت خاندان شما تنها با تقدسی پنهان که گویی در پس پرده ای از حجاب است کامل نمی شود، تنها وقتی به اکمال و اتمام خواهد رسید که با شمشیر جنگ [مقدس] که گستره آن سراسر گیتی را درنوردیده و با تیغ درخشان آن مردمان [یا] هلاک شوند [و یا] ایمان حقیقی را در آغوش گیرند، همراه شود.

شرح و تبیین شیخ زاهد هم تأیید دیگری بر همین [قرآنی] است: «و اگر انسان بدون بغض و غرض در صحت این تعبیر تامل کند بر او آشکار خواهد گردید که شخصی که در این خاندان والایت شمشیر نورانی را با نور تقدس آمیخت کسی نبود جز اعلیحضرت پادشاه، پاسدار ایمان حقیقی [یعنی شاه اسماعیل] که تا آن جا که می توانست مظاهر ظلم و ستم و بدعت را که کاملاً استیلا و نشر یافته بود ریشه کن کرد. در حقیقت نور پیامبر واقعی [یعنی محمد (ص)] از سوی فرزندان آدم صفتی چنان تابان بود که جماعت فرشتگان را به سجده وامی داشت. و اگر شما حقیقت وراثت را دریافته باشید و تخم تفرقه را در سرزمین اندیشه نیفشانده باشید و چهره اطمینان خاطر را با ناخن شک و تردید، بخراشیده باشید [خواهید دانست] که فرزندان آدم را مهربری صفویان ارزانی گردید و هیچ اندیشه نخواهید کرد که اولاد فخر عالم [یعنی محمد (ص)] را کمالات و مقامات اعطا و مقرر گردیده [و حتی می توان گفت] هر کدام از ما را مقامی معین و معلوم است».

و [به همین نحو] خواهید دانست [که شیخ بزرگوار این مطلب را پنهان و پوشیده نمود و چهره پادشاه بی همتا را در نقاب کرد چنان که آشوبگران و فتنه انگیزان زمین آن شمع هدایت را قبل از نورافشایی فرونشاندند و نور تقدس او را قبل از رسیدن [به فلک] اطفاء نمایاند. پیش از آن که خورشید ز مشرق طلوع کند

بلند ای فلک از رخ او تابان کند جهان ز جمال رخ او روشن شود

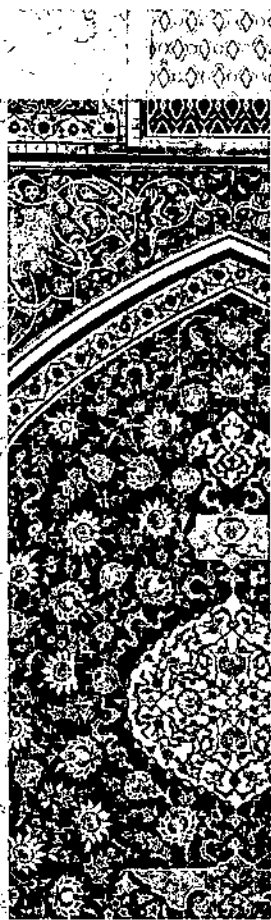
روزی که نقاب ز چهره او برگردد امید است که تفوق و برتری این خاندان والایت در طی دورانها و سالیان بعدی مستدام بوده «و فی الواقع هوالمختب [به دعاهای ما]».

حبیب السیر (ص. ۴۱۴)

همچنین منقولست که در اوان صبی شیخ قدس سره بخواب دید که

وقایع نویسی دوره افشاری محمد کاظم مروی نیز روایت خوابی را در قسمت آغازین عالم آرای نادری اش برای نادر می آورد

ابن بزاز تلویحاً بیان می دارد که برای شیخ صفی هم حکومت دنیوی و هم رهبری معنوی مقدر شده بود



بر کوهی بلند نشسته است و شمشیری طویل عریض بر میان بسته و تاجی از پوست سمور بر سر نهاده و هم در عالم خواب با خود گفت که پسر شیخ امین الدین جبریل را با شمشیر و تاج چه مناسبت است و قصد کرد که شمشیر را از میان بگشاید نتوانست پس تاج را از سر برداشت آفتابی از فرق مبارکش طلوع نمود که همه عالم را منور ساخت و باز افسر را بر سر نهاد آن نور پوشیده شد و نوبت دیگر بر گرفته کرة بعد آخری آن آفتاب در لمعان آمد و چون اینمعنی سه نوبت به وقوع پیوست از خواب درآمد راقم حروف گوید که اگر صاحب دلی روشن ضمیر در تعبیر این خواب تامل نماید یقین داند که آن شمشیر کنایت از ظهور تیغ جهانگشای پادشاه مظفر لوا بوده و آن افسر و آفتاب بتاج و هاج فرق همایون آن حضرت اشاره مینموده (وما احسن ما قبل) بیت:

زهی خوابی که تعبیرش توباشی
خوش آن آیت که تفسیرش تو باشی
ذیل حبیب السیر (ص. ۳۵)

بعد از چند شب دیگر در عالم رویا مشاهده فرمود که بر کوه بلندی نشسته شمشیری طویل و عریض بر میان دارد و تاجی از پوست سمور بر سر. و هم در خواب با خود می گفت: «پسر شیخ امین الدین جبریل را با شمشیر و تاج چه مناسبت» و قصد نمود که شمشیر را از میان باز کند نتوانست. پس تاج را از سر برداشت، آفتابی از فرق فرقدسایش طلوع نمود که تمامی جهان را منور ساخت. و باز افسر بر سر نهاده و آن نور مستور گردید. نوبت دیگر تاج را از سر برگرفته، باز آن آفتاب مانند کرت اول در لمعان درآمد و چون دفع افسر و کشف آفتاب سه مرتبه وقوع یافته از خواب درآمد.

بر ضمیر آفتاب نظیر ارباب تعبیر و انتباه و رای صواب نمای ممبران آگاهی مخفی نمایند که این هر دو خواب دال بر طلوع آفتاب اقبال شاهی و ظهور شمشیر خون ریز حضرت خلافت پناهی، چه برهمگنان روشن است که این نیز برج سلطنت از افق صلب آن سپهر امامت طالع شده، و این تیغ جهانگشای از صنعت امداد روحانیت آن مظهر کرامت بظهور آمده و هم چنین این تاج و هاج از جامه خانه عنایتش حواله فرق آن پادشاه غرب و مشرق گردیده.

خلاصه التواریخ (ص. ۱۲)

بعد از چند شبی دیگر در عالم رویا ملاحظه نمود که بر سر کوه بلندی نشسته شمشیری طویل عریض بر میان دارد و تاجی از پوست سمور بر سر و هم در خواب با خود می گوید که پسر شیخ امین الدین جبریل را با شمشیر و تاج چه مناسبت و قصد کرد که شمشیر را از میان باز کند نتوانست پس تاج را از سر برداشت آفتابی از فرق فرقدسایش طلوع نمود که تمامی جهان را منور ساخت و باز افسر بر سر نهاده آن نور مستور گردید. نوبت دیگر تاج را از سر گرفته آن آفتاب مانند کرت اول در لمعان آمد. چون دفع افسر و کشف آفتاب سه مرتبه وقوع یافت از خواب درآمد. بر ضمیر نظیر ارباب بقطه و انتباه و رای صواب نمای آگاه مخفی نمایند که این هر دو خواب دال بوده بر طلوع آفتاب صاحبقران، خلف سنی خلیل الرحمن علیه رحمة من الله المنان.

تاریخ عالم آرای عباسی (ص. ۱۳)

از جمله شبی در خواب دید که شمشیری در میان و کلاه سموری در سر دارد و چون کلاه از سر برمی دارد آفتابی از فرق همایونش طالع می گردد که عالم را روشنی می بخشد. این خواب را برای شیخ زاهد نقل نمود. از تعبیر آن سوال کرد. شیخ روشن ضمیر بحسن تعبیر تقریر نمود، فرمود «که آن شمشیر و آفتاب علامت ظهور و خروج پادشاه قاهر بیست از صلب تو که عنقریب شمشیر اقبالش آفتاب مثال بر عالمیان تافته از مشعل تیغ آیدارش - ظلام از تاب بدع و ضلال محو و معلوم می گردد».

رستم التواریخ

تألیف
محمد هاشم آصف
(رستم‌الکما)

(از روی نسخه موجود در کتابخانه آثار فرهنگی ایالت پروین آلمان به خط مؤلف)

مصحح - تصحیح و ترمیمات و تنظیم فهرست‌های مفید

محمد مشیری

کتابخانه مطبوعه و مکتوبی مطبوع است

طهران
۱۳۷۹، ۱۳۸۰

رستم‌الحکماء، هدیان به جای تاریخ

درآمد:

محمد هاشم آصف ملقب به رستم‌الحکماء از شگفت‌انگیزترین و بارزترین پدیده‌های هذیان‌نویسی به جای روایت رخدادهای تاریخی است که اثرش به نام رستم‌التواریخ او را مورد توجه غالب علاقمندان مطالعات تاریخی ساخته است. او که تنها اثر چاپ شده‌اش را به بافته‌ها و جعلیاتی درباره تاریخ اواخر عصر صفوی و دوره زندیه و صدر دوره قاجار

آمیخته است، شاید یگانه کسی است که توانسته است چهره‌های بسیار واژگونه از بعضی حوادث و شخصیت‌ها و اعمال و رفتار و عمدتاً اخلاقیات آن دوره ترسیم کند و باعث گردد تا برخی از خوانندگان آثارش دروغ پردازی‌ها و وهمیات وی را واقعیات تاریخی تلقی کنند. این نوشته با انگیزه و آرسی و نقد محتوایی آثار رستم‌الحکماء تنظیم نشده است، بلکه هدف اصلی آن با عنایت به بخشی از کتاب رستم‌التواریخ و تعدادی دیگر از آثار نویسنده، و آرسی این فرضیه است که وی گرفتار هذیان بوده و چون بخشی از محتوای آن آثار، در شرایط تشدید هذیان‌های رستم‌الحکماء نگاشته شده و ناشی از اختلال تفکر نویسنده بوده‌اند، طبعاً ماهیت و منشاء هذیانی دارند و روایت تاریخ نیستند. بخش قابل توجهی از هرزه‌نویسی و ادعاهای عجیب و غریب نویسنده که حاوی نشانه‌های آشکاری از علائم افراط در توجه و توصیف مسائل و روابط جنسی و تمایلات بزرگ منشی و گاه ادعای آگاهی دقیق از زمان ظهور امیر مهدی عرب است، شالوده توجه به فرضیه مذکور بوده‌اند.

محمد هاشم فرزند امیر حسن خوش حکایت، که آصف تخلص می‌کرد، نویسنده‌ای است که نام و نشان وی در هیچ‌کدام از منابع تاریخی عصر حیانتش انعکاس ندارد. به همین دلیل ناگزیریم درباره نشو و نما و زندگی شخصی وی، به آنچه خود نگاشته و آنها را در خلال آثارش پراکنده است، بسنده کنیم. بر اساس نوشته خودش، زادگاه او شیراز بوده است و محل تولد نهایی وی اصفهان، جد مادری رستم‌الحکماء، میر محمد حسین برزانی نام داشته است. رستم‌الحکماء با ادعای ریشه در خاندان صفوی می‌نویسد:

«مادر رستم‌الحکماء دختر امیر مختار حسینی و مادر مادرش دختر امیر محمد حسین برزانی است و آن مرحوم مقدس که از ذریه طایفه نواب مهدعلیا و ستر کبری مریم بیگم خواهر خاقان علیین آشیان، شاه اسماعیل ولد شیخ حیدر سلطان ولد شیخ حمزه سلطان می‌باشد و رستم‌الحکماء در شهر شیراز در خانه مرحوم آقا فضل‌الله مستوفی تولد یافته و در سن ده سالگی از شیراز به اصفهان آمده و نشو و نمو در اصفهان یافته و بی تربیت استاد و بی تعلیم معلم بشر و با عدم آلات و اسباب و انوات و بی وجه معاش با کمال عسرت به توفیق الهی تحصیل کمالات نموده و هرگز طمع از کسی ننموده و به زیر بار منت کسی نرفته»

پیشانی احوال و زندگی رستم‌الحکماء تنها محدود به دوره جوانی

به ذروه عرض مقدس اولوالیباب با مروت و حجاب می‌رساند که این سالک مسلک سبحانی در آخر طفولیت و بدو جوانی هر چه از نثر و نظم شیرین معانی که به خاطر این حق پرست بری از امر شیطانی و در عین تنگدستی و بی‌آلایی و بی‌اسبایی و بی‌سامان با نبودن معلم و مربی و مشوق، لیکن به طریقه وجدانی رسیده و کم‌کم مسوده نموده و ذخیره نموده و بر روی هم چیده در سال خیریت مال سی و هفتم مرزبانی و کامرانی... فتحعلی شاه الموسوی الصفوی... در سال هزار و دویست و هشت هجری در سن شصت سالگی در غایت اختلال احوال و در نهایت تفرقه حواس و در کمال کلال و ملال با عینک تار در حالت اضطراب و دوری از صحبت اخیار و معاشرت اشرار، به خط میمون همایون خود تحریر نمود و آنها را مجتمع نموده و به مجموعه الفضایل آن را مسمی نمود و ابواب تحسین و آفرین خردمندان و دانشوران را بر روی خود گشود و این کتاب مستطاب پر آب و تاب را در دارالسلطنه اصفهان بهشت نشان با استمداد از روح پر فتوح جد ماجد خود صاحب اجازه و ارشاد محرم اسرار ربانی مرحمت و غفران پناه رضوان آرامگاه میر محمد حسین برزانی سقی‌الله تراه و جعل الجنته متواه در عهد حکمرانی و دارائی و ایالت نواب مستطاب فلک جناب قمر رکاب خورشید قیاب مالکرقاب شاهزاده اعظم سیف الدوله ادام‌الله اقباله العالی در سلک تحریر درآمد.»^۱

به موجب آگاهی‌هایی که محمد هاشم ارائه می‌کند، گویا وی حداقل تا ۱۴ سالگی در شیراز توطن و توقف داشته و حوادثی از دوره کریم خان در شیراز را به چشم دیده است. او سروده است که:

شیراز باشد مولدم
ماوایم ری و اصفهان^۲

اهمیت حوزه علمی اصفهان، طبعاً عامل اصلی عزیمت رستم‌الحکماء به این شهر و اشتغال به تحصیل در مدارس دینی اصفهان بوده است. دوران تحصیل در اصفهان ظاهراً به اقامت دائم در این شهر انجامید، چرا که گزارش‌های پراکنده رستم‌الحکماء، گواه بر انتخاب اصفهان به عنوان موطن دائمی خویش است. او گاه در برخی از اشعارش علاقه وافری به اصفهان نشان داده و به هنگامی که برای مدت کوتاهی به شیراز باز گشته درباره اصفهان می‌سراید:

دریفا که شیراز پر در و گوهر بود کان بی‌مهری و بی‌وفائی
ز شیراز بیزار گردیده‌ام من صفاهان کجائی صفاهان کجائی^۳

گزارش رستم‌الحکماء صراحت دارد که او در دوره سلطنت کریم‌خان و سپس در اوایل دوره قاجار همچنان در اصفهان می‌زیسته است. او در قسمتی از کتاب قانون سلطنت یا شمسی‌الانوار^۴ خویش به مقایسه قیمت برخی از اجناس در دوره زندیه و قاجاریه پرداخته و در توجیه افزایش مالیات به بیان افزایش قیمت‌ها مبادرت کرده است. او در قسمتی از همین کتاب می‌نویسد: «در سنه ۱۱۹۳ مرحوم والد در شیراز می‌بود و من با اهل و عیال در اصفهان و هر ماه مبلغ سه تومان از برایم



کتاب ماه تاریخ و جغرافیا / آبان و آذر ماه ۱۳۳۹

در غالب نوشته‌های رستم‌الحکماء، علاوه بر نصایح، هرزه‌نویسی و اشعار سست و اندرزهای سیاسی نویسنده، گاه اطلاعات و برخی از تحلیل‌های تاریخی نیز به چشم می‌خورد. این اطلاعات سیاسی و تاریخی، حتی در قالب برخی از اشعار او نیز که غیر از دیوان اشعار، در سایر نوشته‌هایش وجود دارند، دیده می‌شود

خرجی ماهانه می‌فرستاد».

اشاره رستم‌الحکماء به سرودن قصیده شرح‌الحوادث در نوزده سالگی ۶ به سال ۱۱۹۹ ه. ق، حاکی است که وی در این تاریخ در اصفهان به تحصیل اشتغال داشته است. همچنین از همین نوشته می‌توان نتیجه گرفت که نویسنده مورد بحث ما، در سال ۱۱۸۰ دیده به جهان گشوده است. نوشته زیر از رستم‌الحکماء، گوشه‌هایی از زندگی و سفرهایش را به خراسان بزرگ و ترکستان مشخص می‌کند. می‌نویسد: «بر اولی‌الالیاب پوشیده مباد که در سال یک‌هزار و دو بیست و سه هجری، که از عمر این طالب بیست و سه سال گذشته بود، عزیمت آن نمودم که به قبه‌الاسلام بخارا رفته، عین‌الاعیان ماوراءالنهر، حاجی بابا خان دیوان بیگی، خالوی خود را که به اسیری او را به ترکستان برده بودند، از فضل خدا به درجه دولت و ثروت و اعتبار و حکمرانی رسیده، دیدنی و پرسش احوالی نموده باشم. چون به دارالعباد یزد وارد گردیدم، مدت یک ماه مهمان فردوس آشیانی محمد تقی خان، حاکم کامکار ذوی‌العرز و الاقتدار شاهوش یزد می‌بودم. به مصاحبت مرحوم مغفور آقا محمدهاشم خوش‌نویس، بر این طالب حق، خوش گذشت و چون وارد شهر طبرس گردیدم، یک ماه مهمان امیرالامراء خراسان، سالار پادشاه شاهوش نامدار خلد آشیانی امیر محمدخان حاکم و فرمانروای طبرس که ملوک آفاق از سهمش در خوف و تشویش بودند، می‌بودم و چون وارد شهر تون گردیدم، یک هفته مهمان آخوند ملاکبر تونی بودم و چون وارد شهر تربت حیدریه گردیدم، یک هفته مهمان اسحاق خان می‌بودم و چون وارد ارض اقدس شهر طوس گردیدم، یک ماه مهمان مجتهد جامع‌الشرايط میرزا محمد مهدی طاب تراه و ده روز مهمان خلد آشیانی نتیجه‌الملوک، سلاله‌السلاطین، شاه‌رخ شاه والاجاه و فرزند ارجمندش نواب مستطاب نادر میرزا غفر لهما می‌بودم. اتفاقاً در آن وقت دو درویش پادشاه سیرت، جامع کمالات و مجمع اسرار، یعنی نور علی شاه که در حسن صورت یوسف ثانی، بلکه غیرت ماه کنعانی بود، در آنجا بودند که نامه شکایت امیر مرحمت پناه، آخوند ملاعبده‌الله کرمانی در باب این دو درویش کامبخش به فردوس آشیانی جناب قدسی آداب میرزا محمد مهدی رسید. آن مرحوم بعد از مطالعه نامه ملاعبده‌الله با این طالب حق، از روی مشورت و مصلحت جویی فرمود: اگر حکم بکنم که این دو درویش را سنگسار بکنند چونت؟ عرض نمودم: این دو درویش در خفا از صد هزار مرید بیشتر دارند. اگر چنین امری اتفاق بیفتد، فسادهای بسیار و فتنه‌های بی‌شمار در هر گوشه و کناری بر پا خواهد شد و تا قیامت به جهت اولاد و احفاد و ذریه و نسل شما ضررهای مالی و جانی خواهد داشت. اصلاح بفرمائید امر ایشان را به تحذیر و انذار و وعظ و نصیحت و توبه، زلف و گیسوی ایشان را بتراشند. آن مرحوم

محمدهاشم
فرزند امیر حسن خوش حکایت،
که آصف تخلص می‌کرد،
نویسنده‌ای است که
نام و نشان وی
در هیچ‌کدام از
منابع تاریخی عصر
حیاتش انعکاس ندارد

عرض‌هایم را پذیرفت و تحسین فرمود و معمول داشت. پس این طالب حق، این قصیده غرراً را در مدح امام هشتم ... عرض نموده و بنا به ضرورت، ترک رفتن به جانب بخارا نمودم و خرم و خوش دل و مقتضی‌المرام، باز گشت به دارالسلطنة اصفهان نمودم سالماً غانماً...».

مشهورترین اثر منثور رستم‌الحکماء، رستم‌التواریخ اوست که از میان آثار عدیده او به چاپ رسیده است. قانون سلطنت، نوشته مفصل دیگری از این نویسنده است. وی بخش وسیعی از شخصیت خویش را در این کتاب منعکس می‌کند. دیوان اشعار رستم‌الحکماء، اثر منظوم اوست. رستم‌الحکماء آثار عدیده‌ای را به خود نسبت داده است که تنها تعدادی از آنها در مجموعه‌های خطی به جای مانده از او به چشم می‌خورد. رستم‌الحکماء در قسمتی از مجموعه احکام و اشعار آثار، مدعی تالیف آثار زیر است:

رستم‌التواریخ، گلزار حکمت و گلشن، جلوس نامه، بشارت نامه، قصاید، غزلیات، مثنوی، ذخایر الاسرار، کنز الحکام، کنز العلاج، پادری نامه، مطایبات، عریضة اخلاص، مجموعه قوانین صاحب زمانی، قصاید عربی و فارسی.

اگر بر این کتاب‌ها، قانون سلطنت، دیوان اشعار و نوشته‌های کوتاهی چون گزارش قتل گریبایدوف، گفتگوی خیالی با فتحعلی شاه، دستوری نامه فیروزی، پندنامه، داستان سؤال و جواب حکیمانه به جهت اصلاح فیما بین دولتین ایران و روسیه و دولت رومیه^۸ و چند نوشته کوتاه دیگر را بیافزائیم می‌توانیم بر نام تمام آثار که رستم‌الحکماء ادعای تالیف آنها را کرده است، وقوف پیدا کنیم. در غالب

محمد هاشم آصف، ملقب به رستم‌الحکماء که تنها اثر چاپ شده‌اش به نام رستم‌التواریخ را به یافته‌ها و جعلیاتی درباره تاریخ اواخر عصر صفوی و دوره زندیه و صدر دوره قاجار آمیخته است، شاید یگانه کسی است که توانسته است چهره‌ای بسیار واژگونه از بعضی حوادث و شخصیت‌ها و اعمال و رفتار و عمدتاً اخلاقیات آن دوره ترسیم کند و باعث گردد تا برخی از خوانندگان آثارش دروغ‌پردازی‌ها و وهمیات وی را واقعیات تاریخی تلقی کنند

این نوشته‌ها، علاوه بر نصایح، هرزه نویسی و اشعار سست و اندرزه‌های سیاسی نویسنده، گاه اطلاعات و برخی از تحلیل‌های تاریخی نیز به چشم می‌خورد. این اطلاعات سیاسی و تاریخی، حتی در قالب برخی از اشعار او نیز که غیر از دیوان اشعار، در سایر نوشته‌هایش وجود دارند، دیده می‌شود.

نگاهی به شخصیت رستم‌الحکماء

با گزارشی کوتاه از زندگی و بخشی از احوالات محمد هاشم، می‌رویم به سراغ بررسی اصلی‌ترین جنبه‌های شخصیت وی. یا تامل و واریسی نوشته‌های رستم‌الحکماء، می‌توان جنبه‌های زیر را در شخصیت او ملاحظه کرد:

۱- هذیان بزرگ منشی: رستم‌الحکماء چنانکه در خلال آثارش مشاهده می‌شود، از سر اعتقاد و نه مبالغه، باور داشت که وجود نازنین ناشناخته و حکیم سترگ مغفول مانده‌ای است. او در جای جای نوشته‌های خویش، خود را به بزرگی و شایستگی می‌ستاید. اوصاف حکیم و عالم را برای خود ناچیز می‌شمارد و به همین جهت نیز خود را بالاتر از همه نوابغ، برتر از همه فرزندانگان و حکیمان و فیلسوفان می‌شمارد. واضح است که چنین اعتقاداتی، آشکارا از هذیان بزرگ منشی حکایت دارند و علامتی بارزند از این اختلال.

محمد هاشم مدعی است که در ایام کودکی چون پدرش او را جامع کمالات و حکمت یافته بنابراین وی را به لقب رستم‌الحکماء ملقب کرده است.^{۱۱} او همچنین ادعا دارد که در دوره سلطنت فتحعلی شاه، لقب صمصام‌الدوله را از دومین شاه قاجار دریافت کرده است.^{۱۲} محمد هاشم علاوه بر آن القاب، خویشتن را با صفات و شایستگی‌های عذیده‌ای وصف می‌کند که تصور اجتماع و تحقق تمام آنها در یک فرزانه هوشمند، نامیسر است، تا چه رسد به مردی عادی و به قول خودش تعلیم نیافته و معلم ندیده. القابی که رستم‌الحکماء آنها را بر اساس هذیان به خودش نسبت داده، به قرار زیر است:

«حکیم سترگ، فیلسوف بزرگ دوران، عالم آراء، سید الفلاسفه، شمس الوزراء، زیدة العلماء، عین الفقهاء، عقيلة العرفاء، سلسلة العدالة، قطب الاسلام، آصف العصر، ابوالمعالی، سلطان العرفاء، هر مس صفت، ارسطو کمالات، فیثاغورث سمات...»^{۱۳}

گزارش مبالغه آمیز رستم‌الحکماء از آموخته‌ها و خواننده‌های خویش نیز خواندنی است و باز هم زانیده هذیان بزرگ منشی اوست. او می‌نویسد:

«در دبستان بودم که اکابر زادگان بسیار یا کتابهای بی‌شمار از همه علوم و لموم و رسوم و قصص و احادیث و تواریخ و اساطیر و تورات و انجیل و زبور عربی و زند و پازند و صحف و جاماسب نامه در آن بود و این اخلاص شعار به سبب حدت ذهن و ذكاء و کمال اهلیت و قابلیت و فرط استعداد از جانب مرحوم معلم به کمالات آراسته مشفق ساعی در تعلیم و تادیب بر ایشان خلیفه با نظم و نسق و صاحب اختیار با رتق و فتق بودم و ترک لہو و لمب نموده و از روی عشق و شوق، اوقات شبانه روزی خود را صرف مطالعه کتب می‌نمودم و همه کتب آسمانی، یعنی صحف حضرت شیت (ع) و اربعین هرمس الہرامسه که ادریس باشد و صحف حضرت ابراهیم خلیل الرحمن و زند و پازند زردشتی و تورات با برکات حضرت موسی کلیم‌الله و انجیل جلیل فرزند ارجمند منظور آفتاب عیسای ناصری، مسیح بن مریم مؤید بروج القدس روح‌الله (ع) و زبور پر نور حضرت داود (ع) و قرآن مجید، یعنی فرقان پر نور و ضیای عالم آرای پر حقیقت از ظرافت و نطافت و لطافت و شرافت و فصاحت

و بلاغت و حسن اسلوب الفاظ و معانی شمس الکتب زمینی و آسمانی حضرت خاتم الانبیاء سیدالمرسلین، محمد مصطفی حبیب‌الله را به دقت تمام با حدت ذهن و ذكاء و قوت حافظه و لطافت طبع شریف با نزهت و حسن سلیقه با استقامت، از روی لب سلیم مطالعه و تلاوت نمودم و همچنین کتب و رسایل و نوامیس حضرت شیت و حضرت هرمس الہرامسه، حضرت ادریس (ع) و اسقلانبوس و ابرخس و بطلمیوس و بقراط و سقراط و جالیوس و بلیناس و ریموس و مراکشی و ذومقراطیس و افیاؤس و مرقیون و فیثاغورث و افلاطون و ارسطاطالیس و حضرت لقمان و ابوذر جمهر و ابوعلی و ابوریحان و جلدکی را با قوت دراکه مطالعه نمودم و جاماسب نامه نامفلوط با صحت را نیز مطالعه نمودم»^{۱۴}

بدهی است که بسیاری از ادعاهای فوق کذب محض است، چرا که جناب رستم‌الحکماء، قطعاً بسیاری از کتب و صحفی را که ادعای مطالعه آنها را نموده در دست نداشته‌است. حد حافظه رستم‌الحکماء را از تکرارهای موجود در متن نیز می‌توان دریافت. رستم‌الحکماء مدعی است که مخترع خطی جدید است. او این خط را خط مسلسل خاقان پسند می‌نامد. او نمونه‌هایی از این خط را که هیچ جنبیاتی ندارد، در ابتدای قانون سلطنت آورده است. طغراهای متعدد آغاز کتاب مذکور، با همین خط اختراعی نوشته شده‌اند.^{۱۵} یا نیم نگاهی به آن خط‌ها و طغراها نیز می‌توان اذعان کرد که ارزش این ادعای رستم‌الحکماء نیز چیزی بیش از ادعای وی در وصول به قله کمال معرفت و حصول به اوج کمال در عرصه حکمت و علوم متعدده نیست.

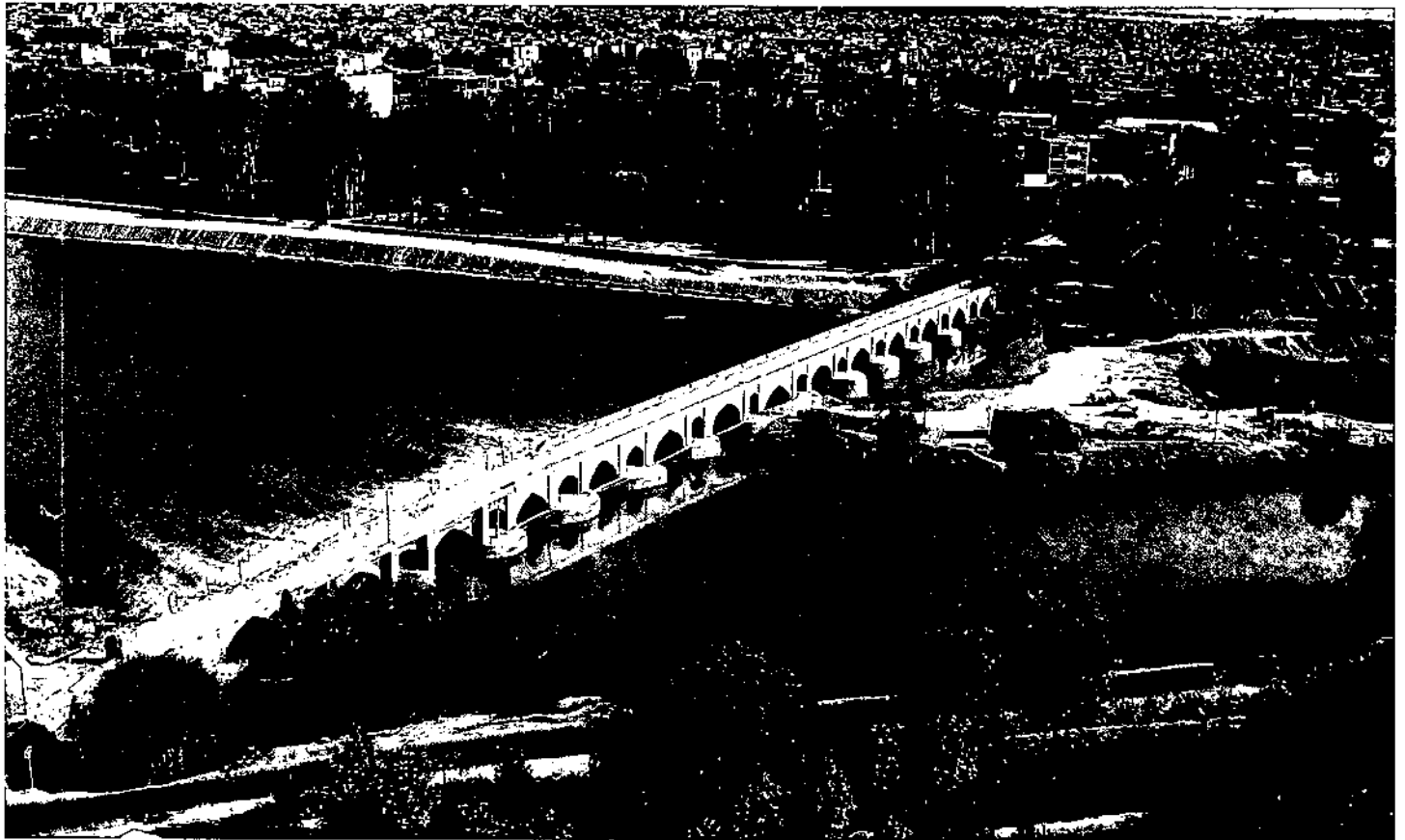
۲- غیب‌گویی و پیش‌بینی‌های هذیانی رستم‌الحکماء:

رستم‌الحکماء که به نظر می‌رسد به شدت شیفته نزدیکی به فتحعلی شاه قاجار بوده چون هرگز نتوانسته بود به این آرزوی خود نائل شود، بنابراین در عالم خیال و اندیشه به طرح گفت و گویی با شاه پرداخته و آن گفت‌وگوها را در قالب رساله‌ای کوتاه می‌نگارد. او مدعی است که در این گفت و گوها راه چاره و طریق اصلاح میان ایران و روسیه و عثمانی را یافته است. او که خود را «دولتخواه بلا اشتباه و ارسطو جاه و بطلمیوس شان» می‌داند، این چاره اندیشی‌ها را تحت عنوان پرطمطراق داستان سؤال و جواب حکیمانه جناب حکمت مآب، ارسطو آداب، ارائه کرده است، ادعا دارد که روس‌ها در سال ۱۲۵۵ به ایران و عثمانی یورش برده و تمام سرزمین‌های این دو کشور را تصرف خواهند کرد و حتی به جانب بغداد نیز پیش رفته و تمام شهرهای عراق را اشغال خواهند کرد. به اعتقاد رستم‌الحکماء چاره روس‌ها نیز جنگ و نبرد با آنان نیست، چرا که هیچ نبردی با آنان به پیروزی منجر نخواهد شد. رستم‌الحکماء می‌افزاید که چاره روس‌ها با ظهور امیر مهدی عرب انجام خواهد شد. پس تا این سال هر گونه مقابله و مقاومت در برابر روس‌ها آهن سرد کوفتن خواهد بود. هذیان‌های رستم‌الحکماء در این زمینه در نوشته‌ای با عنوان داستان سؤال و جواب حکیمانه جناب حکمت مآب، ارسطو آداب، آمده است. او رساله خویش را چنین آغاز می‌کند:

بسم الله الرحمن الرحيم

داستان سؤال و جواب حکیمانه جناب حکمت مآب، ارسطو آداب، ابوالمعالی و المحاسن و الاقبا، حکیم سترگ، فیلسوف بزرگ رستم‌الحکماء، شمس الوزراء، صمصام‌الدوله العلیة العالیة التحية صاحب الزمانیه، به جهت اصلاح فیما بین دولتین ایران و روس، بلکه دولت رومیه که آن هم تکیه گاه دولت ایرانست.^{۱۶}

رستم‌الحکماء در قسمتی از همین رساله هم غیب‌گویی می‌کند



اصفهان جبل مارغان

هدف اصلی این نوشته، با عنایت به بخشی از کتاب رستم التواریخ و تعدادی دیگر از آثار نویسنده، واریسی این فرضیه است که وی گرفتار هذیان بوده و چون بخشی از محتوای آن آثار، در شرایط تشدید هذیان‌های رستم‌الحکماء نگاشته شده و ناشی از اختلال تفکر نویسنده بوده‌اند، طبعاً ماهیت و منشاء هذیانی دارند و روایت تاریخ نیستند

عاقبت، سلوک و رفتار فرمایند و عبت اموال خود را تلف و خلاق را به کشتن ندهند و مشغول شوند به تهیه لشکر و تربیت ایشان به قانون حکمت. و دفع دشمنان خانگی بفرما که اکنون در هر گوشه و کناری طغیان ورزیده‌اند و در هم افتاده‌اند و ضعفا را پامال می‌نمایند و همدگر را می‌کشند. از دشمن خانگی حذر کن ای صاحب عز و جاه و تمکین. و اگر این شانزده ساله به لطایف الحیل بر اهل ایران گذرد، غنیمت بود.»^{۱۷}

۳- هرزه نویسی افراطی: بارزترین بخش نوشته‌های رستم‌الحکماء در رستم التواریخ و دیوان اشعار وی، هرزه نویسی‌های او و علاقه شدیدی است که نویسنده به توصیف رفتارهای جنسی، آن هم با صریح‌ترین و رکیک‌ترین کلمات و عبارات نشان داده است.

هرزه نویسی‌های او در باب مسائل جنسی تنها به دروغ‌پردازی درباره شاه سلطان حسین و مردمی که به زعم محمد هاشم، همسران و دختران خویش را با رضایت به حضور شاه می‌بردند، محدود نمی‌شود، گزارش سراسر کذب او درباره تجاوزات جنسی قزلباش‌ها در هرات، تعرض جنسی درباریان صفوی به سفیر یک کشور همسایه، همچنین تعرض به بالیوز یک کشور اروپائی، نمونه‌هایی از هرزه نویسی‌های رستم‌الحکماء به شمار می‌روند. محمد هاشم که غالب داستان‌های جنسی و گزارش‌های مربوط به این مسائل را از پدرش امیر حسن خوش حکایت نقل می‌کند، در واقع از اشتغال ذهنی خویش به مسائل جنسی پرده برمی‌دارد. به عبارت دیگر او بدون آنکه به صحت و سقم گزارش‌های خویش توجه کند، در میان گزارش جنسی، آن هم با بهره‌گیری از صراحت در کلام و استفاده از کلمات و عبارات مسجع به همراه تحسین و تمجید رفتارهای جنسی، لذت خویش را جستجو می‌کند. بعید است که خواننده‌ای با شخصیت بهنجار، جلیلیات جنسی رستم‌الحکماء در رستم التواریخ را ملاحظه کند و متوجه نگردد که با نویسنده‌ای سروکار دارد غیر عادی و گرفتار معضل جنسی. متأسفانه حرمت قلم و تقید به رعایت اصول اخلاقی، مانع از این است که حتی کم رنگ‌ترین بخش از کلام نوشته‌های رستم‌الحکماء در این زمینه را نقل کنیم. بنابراین از هر گونه تطویل کلام در این زمینه درمی‌گذریم و تنها با ذکر این نکته که گزارش‌های جنسی موجود در رستم التواریخ

و هم راه حل عجیب و غریب خویش را با فتحعلی شاه در میان می‌گذارد. گفتنی است که به موجب اطلاعات موجود، محمد هاشم هرگز امکان ملاقات و گفتگو با شاه قاجار را پیدا نکرده است، بنابراین می‌توان ادعایش در گفتگو با فتحعلی شاه را نیز در شمار جلیلیات و هذیان‌های او محسوب داشت. او در باره هجوم روس‌ها به ایران و عثمانی می‌نویسد:

«غرض آنکه، موافق حساب این دعاگو از این سال هزار و دویست و چهل و چهار تا سال هزار و دویست و شصت، گروه بد عاقبت روس، صاحب غلبه و استیلاء خواهند بود و ایران و روم، بلکه پنج کشور دیگر هم اگر با هم اتفاق نمایند، چاره ایشان را نخواهند کرد. و در سنه هزار و دویست و پنجاه و پنج طغیان خواهند کرد و ممالک ایران را به جنگ و جدال مسخر خواهند نمود. و چون طالب قسطنطنیه می‌باشند، مملکت ری و عراق را تصرف نموده و به جانب بغداد و کوفه روند و تا کرکوک و موصل را هم به جنگ آورند و از جانب روم جنود نامعلود بر سر ایشان خواهند آمد و چاره ایشان نتوانند نمود و مغلوب شوند. و آن گروه بد عاقبت، قصد قسطنطنیه داشته باشند و به این آرزوی خام خواهند رسید. پس... از میان قبایل و طوایف اعرابی که در اطراف و جوانب کوفه و کربلای معلأ و نجف اشرف ساکن می‌باشند، بیرون آید نوجوان خوش شکل و شمایل و غیور و شجاعی که او را امیرمهدی نام باشد و عباپوش باشد و گروه عباپوشان به او متفق گردند و با آن گروه بد عاقبت، چنان محاربه عظیمه نماید که از بدو ایجاد تا آن زمان کسی ندیده و شنیده باشد و عاقبت الامر در زمین مبارک نجف به شمشیر آبدار آتشباران جهان سالار عرب و لشکرش آن گروه بد عاقبت کلاً به قتل خواهند رسید.»^{۱۸}

رستم‌الحکماء بر بنیاد همان غیب گویی، یا به عبارت درست‌تر هذیان‌های خویش عقیده دارد که چون تفوق و سلطه نظامی روس‌ها بر ایران و عثمانی و عراق، تا سال ۱۲۶۰ ادامه خواهد داشت، بنابراین:

«پس در این صورت، ای پادشاه، آهن سرد کوفتن چه فایده دارد؟ یعنی با گروه بد عاقبت جنگهای با شکست بی‌فتح و ظفر چه حاصل دارد؟ پس، اقتضای حکمت و مصلح ملکی آنست که این شانزده سال را به مماشات و مدهاتنه و ملایمت و مصالحه و مسالمة با این گروه بد

رستم‌الحکماء
مدعی است که
مخترع خطی جدید
است. او این خط را
خط مسلسل خاقان پسند
می‌نامد. او نمونه‌هایی از
این خط را که
هیچ جذابتی ندارد،
در ابتدای قانون سلطنت
آورده است...
با نیم نگاهی به آن
خط‌ها نیز می‌توان
اذعان کرد که
ارزش این ادعای
رستم‌الحکماء نیز
چیزی بیش از
ادعاهای وی در
وصول به قله
کمال معرفت و
حصول به اوج کمال
در عرصه حکمت و
علوم متعدده نیست

و دیوان اشعار رستم‌الحکماء ساخته و پرداخته ذهن بیمار اوست به ذکر این نکته می‌پردازیم که به اعتقاد روان‌پزشکان، افزایش تمایلات جنسی و تجلی آن تمایلات در صورت‌های گوناگون، از جمله پرداختن کلامی به امور جنسی، در برخی از اختلالات روانی به عنوان یک معیار تشخیصی برای بیان ابتلای فرد به اختلال روانی مطرح می‌شود. به عنوان مثال در حملات «مانیا» و «هیپومانیا» نشانه افزایش تمایلات جنسی و افراط در این زمینه و پرداختن کلامی به امور جنسی به چشم می‌خورد.^{۱۸}

۴- جعل و دروغ‌پردازی: پس از هدیان بزرگ منشی، غیب‌گویی و پیش‌بینی، هرزه‌نویسی‌های جنسی، جعل و دروغ‌پردازی در باب رویدادهای تاریخی آشکارترین بخش از شخصیت و شیوه تاریخ‌نویسی رستم‌الحکماء است. او نه تنها افسانه‌های ساخته و پرداخته ذهن خویش را به نقل از پدرش، امیر حسن خوشی حکایت در اثر مشهورش، رستم‌التواریخ ثبت کرده، بلکه در موارد عیدیه‌ای به تحریف و قلب گزارش‌های روشن تاریخی نیز مبادرت ورزیده است. ما در زیر نمونه‌هایی از این افسانه‌ها و جعلیات رستم‌الحکماء را می‌آوریم و به این گفتگو خاتمه می‌بخشیم:

۱- رستم‌الحکماء در باره عشق کاترین، امپراتریس روسیه و علاقه او به شاه طهماسب پس از دیدن تصویر او می‌نویسد:
«بر دانشمندان پوشیده میاد که نواب همایون پادشاه جمجاه در حسن و جمال گویا یوسف اول او بوده و ماه کنعان یوسف ثانی در جنب آن بوده، در خوبی شکل و شمایل بی نظیر و در نظر نظریان معشوق دلپذیر بوده، صورت مبارک آن مهر لقا را نقاش ماهر کشیده به مملکت روس بردند، پادشاه والا جاه ظل الله خورشیدکلاه، فرمانروای ممالک آرای روس و غیره که زنی بود در غایت زیبایی و رعنائی و نهایت حسن و جمال و کمال پادشاهی بود، در کمال عدل و انصاف و حسن سلوک و استعداد و استقلال، چون تصویر مهر تنویر آن آفتاب سپهر جهانبانی را مشاهده نمود، ناگاه آتش عشق و محبت و نایره مهر و مودت شعله ور و برافروخته و خرمن دین و دل و صبر و آرام و طاقت آن دلپاخته سوخته شد و در نزد این داستان غریب، داستان یوسف و زلیخا، افسانه و حکایت خسرو و شیرین قصه از عقل بیگانه، غرض آن که آن زلیخا طلعت با آن یوسف صورت اراده نمود که مانند بلقیس و سلیمان رفتار نماید که سپهر کج رفتار در این معامله بنای اخلال نهاد و بر این کار در اختلال گشاد و عاشق را از وصال معشوق ناامید و زار و سوگوار نمود».^{۱۹}

منابع تاریخی اواخر عصر صفوی و اوایل دوره افشاری در توجیه عزل شاه طهماسب توسط نادر شاه متذکر فساد شخصی و اخلاقی شاه صفوی شده و نوشته‌اند که نادر پس از نمایاندن بی‌بندباری‌ها و بی‌کفایتی‌های شاه طهماسب به بزرگان اصفهان، وی را از سلطنت عزل کرد. در این منابع هیچ‌کدام از جعلیاتی که رستم‌الحکماء در رستم‌التواریخ خویش آورده است به چشم نمی‌خورد. او باز هم با عنایت به علایق و اشتغالات ذهن خویش نسبت به امور جنسی، داستان بی‌اساسی را خلق کرده و نوشته است که:

از برای شاه جمجاه بساط ضیافتی گسترده و آن فریبون بارگاه را مهمان نمود و اسباب عیش و عشرت و آلات سحر و مسرت از برایش فراهم آورد و خوانین خراسان و صنایع عالیشان و باشیانی که با او اتفاق داشتند، ایشان را در پس پرده واداشت که از روزنه‌های پرده تماشا کنند و....

جعلیات رستم‌الحکماء و دروغ‌پردازی او تنها به فرمانروایان زمانه اختصاص ندارد. او حتی تمام مردان روزگار خویش را عاری از کمترین غیرت و شرافت و حمیت معرفی می‌کند.^{۲۱}

خیال باقی‌ها و باورهای واهی رستم‌الحکماء باعث شده است تا او در خیال خویش جایی به نام عجایب خانه شاه سلطان حسین طراحی کرده و با دروغ‌پردازی و جعلیاتی دیگر مدعی شود که در این عجایب خانه سنگ‌های عجیب و غریب و با خواص ویژه‌ای وجود داشته است. او می‌نویسد:

«در آن عجایب خانه ریگی چند بود مشجر که چون بر آتش می‌نهادند و گرم می‌شد، مانند اسفند که از آتش جستن کند مانند تیر به جانب بالا جستن می‌نمود و تا گرم بود به جانب بالا می‌رفت و چون سرد می‌شد به جانب زیر می‌افتاد و صدای عظیمی از آن برمی‌آمد که هر کس آن را می‌شنید بی‌هوش می‌شد و آن را «رمل الصعود» می‌نامیدند».^{۲۲}

به ادعای رستم‌الحکماء، «رمل العشر» از دیگر سنگ‌های عجایب خانه شاه سلطان حسین بوده است.^{۲۳}

ادعای پیشنهاد صلحاء به شاه سلطان حسین برای نوشتن مکتوب به امام زمان و افکندن آن به آب در هنگام محاصره اصفهان توسط افغانها، از دیگر جعلیات رستم‌الحکماء است. این سخنان تنها حاصل شخصیت ناپهتچار رستم‌الحکماء است و هیچ اساس و پایه‌ای ندارد چرا که در میان هیچ کدام از منابع دیگر به چشم نمی‌خورد.

غالب مورخان دوره افشاری از صلابت نادرشاه سخن گفته‌اند، اما رستم‌الحکماء افزون بر ذکر این صلابت، چون علاقمند بوده است تا درباره نادر شاه نیز دروغی ترتیب دهد و سخنان بی‌اساسی را جعل کند، می‌نویسد:

«... آوازش چنان بلند و سهمناک بوده که در وقت سخن گفتن تا یک میل آوازش را مانند همه‌مهر شیر می‌شنیدند... چند اشتر مست قصد وی کردند بیخ حلقشان را به سر پنجه پهلوانی چنان فشرده که نفسشان منقطع شد و مردند. اهرمن صورت بوده و هر خصمی که چشمش بر روی سهمناک و چشم بر خشم آن شیر صولت ازدها هیبت می‌افتاد، ضعف قلب می‌یافت و زانوهایش سست و بی‌حرکت می‌شد و می‌گریخت... از فرط فطنت و کیاست پی به جمیع مناهب و ملل برده و حقایق و دقائق چهار کتاب مستطاب آسمانی را به دقت تمام فهمیده و بسیار با عار و ننگ و ناموس پرست و با غیرت و حمیت بوده».^{۲۴}

مورخان صفوی، افشاری و قاجاری اتفاق دارند که قاجارها ریشه ترک - مغولی داشته و با صفویان هیچ نسبتی نداشتند. البته برخی از پادشاهان قاجار بی‌میل نبودند تا برای کسب و تثبیت مشروعیت قومی، تبار خویش را به صفویان برسانند، اما به دلیل وضوح ریشه‌های نسبی خود در نهایت از این تمایل روی برتافتند. رستم‌الحکماء به خلاف اجماع مورخان، جعلیات واضحی درباره محمد حسن خان قاجار داشته و به خلاف تمام مستندات تاریخی نوشته است که:

«آغاز داستان سلطنت و شهرپاری و جهانبانی و کامکاری سلطان ظفر توامان خاقان ممالک ستان، خسرو عدالت گستر، دارای رعیت پرور، صاحب صفات حسنه اخلاق مستحسنه، السلطان بن السلطان، خاقان بن خاقان، قان خلد آشیان «محمد حسن خان ولد صرف شاهنشاه جنت مکان» «شاه سلطان حسین» موسوی صفوی، بهادر خان که مادرش دختر حسین قلی خان قاجار و خواهرزاده بکنج خان ترکمان

بوده و در حباله شاه سلطان حسین بوده و مرحوم «فتحعلی خان قاجار» در محاربه افغان خدمت عظیمی به شاه خلد آشیان مذکور نموده و آن والا جاه زن آستن خود را به جایزه، به خدمت آن عالیجاه به طریقه شرع انور بخشید، صریحاً یقیناً و در این قول شکی نی. ۲۵»
از دیگر جعلیات رستم الحکماء که حتی منابع قاجاری علاقمند به این ادعاها نیز، از طرح آن اجتناب ورزیده‌اند،^{۲۶} ادعای حضور فتحعلی خان در اصفهان و پیشنهاد او به شاه صفوی برای تعیین طهماسب میرزا به ولیعهدی است. رستم الحکماء علاوه بر این ادعای واهی، در همین زمینه، سخن بی اساس دیگری دارد و مدعی است که خان قاجار شاه طهماسب را از دروازه باب الدشت اصفهان خارج کرد و او را به قزوین برد.^{۲۷}

تصور می‌کنیم که تامل در باب نمونه‌های بالا که تنها مثنی نمونه خروار از جعلیات رستم الحکماء به شمار می‌روند برای اذعان به تمایلات گسترده رستم الحکماء به دروغ‌پردازی کفایت خواهد کرد. بنابراین از تطویل در این باب درمی‌گذریم و بررسی شخصیت رستم الحکماء را با نقل قولی از او درباره درجه آگاهی‌های تاریخی او به پایان می‌بریم. او سخنان زیر را درست پس از جعل نسب محمد حسن خان قاجار که ذکر آن گذشت می‌آورد:

«بر دانشوران پوشیده مباد که هر مورخی که بیان تاریخ و ذکر وقایع و تالیف می‌نماید، باید که جمیع تواریخ و قصص و لغت‌های عربی و فارسی را به دقت و فرصت تمام، با جمعیت حواس و رفاهیت احوال و وجه معیشت و نفقه و کسوه و مایحتاج زندگانی و مشوق بلند همت، خوانده باشد و بعد به تاریخ و تالیف اشتغال نماید. خدای آفریدگار عالم شاهد می‌باشد که هیچ یک از این شرایط مذکوره از برای این طالب حق اتفاق نیفتاده، بلکه به عکس اینها روی داده و از سن چهلده سالگی تا بیست سالگی به تالیف این تاریخ مبارک پرداختم.»^{۲۸}

پی نوشت‌ها:

- ۱- محمد هاشم، رستم الحکماء: دیوان اشعار، خطی، ص ۷۴-۷۶۳.
- ۲- محمد هاشم، رستم الحکماء: دیوان اشعار، خطی، ص ۵۸۰ تا ۵۸۲.
- ۳- احکام الاشعار، دستوری نامه فیروزی علامه رستم الحکمایی و شمس الوزرایی، خطی، ص ۳۲.
- ۴- دیوان اشعار ص ۵۴۲.
- ۵- رستم الحکماء نام اصلی این اثر خویش را قانون سلطنت گذاشته است، اما در بعضی از فهرست‌ها از این کتاب با نام شمس الانوار یاد شده است.
- ۶- رستم الحکماء، محمد هاشم، رستم التواریخ به کوشش محمد مشیری، تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۸، ص ۱۱.
- ۷- دیوان اشعار، ص ۷۱-۶۸.
- ۸- رستم الحکماء غالب این آثار را در جنگ احکام و اشعار و برخی را نیز در قانون سلطنت و رستم التواریخ و جای جای دیوان اشعارش نام می‌برد.
- ۹- هذیان در روانشناسی پزشکی یکی از انواع اختلالات تفکر است. بنا به تعریف روان پزشکیان بارزترین اختلال در محتوای تفکر هذیان نام دارد. هذیان انواع مختلفی دارد که از جمله آنها هذیان بزرگ منشی است و عبارت است از «عقیده باطلی که بر استنباط نادرست شخص از واقعیت بیرونی متکی است؛ هماهنگ باهوش و زمینه فرهنگی». هذیان بزرگ منشی نیز عبارت است از: «برداشت مبالغه‌آمیز از اهمیت قدرت و هویت شخصی». نگاه کنید به: کاپلان - سدوک، خلاصه روانپزشکی، علوم رفتاری - روانپزشکی بالینی، ترجمه دکتر نصرت الله پور افکاری، تهران، انتشارات شهرآب، ۱۳۷۹، جلد دوم، اختلالات خلقی، ص ۱۰۹.
- ۱۰- رستم التواریخ، ص ۶۲.

- ۱۱- رستم التواریخ، ص ۲۱۳.
- ۱۲- رستم الحکماء، قانون سلطنت، خطی، ص ۳۲-۳۱/ دیوان اشعار، ص ۱-۲/ رستم التواریخ، ص ۴.
- ۱۳- قانون سلطنت، خطی، ص ۲۸-۳۴.
- ۱۴- قانون سلطنت، خطی، ص ۱۴-۱/ دیوان اشعار ص اول و آخر و غالب صفحات دیوان.
- ۱۵- داستان سؤال و جواب حکیمانه، خطی، ص ۵۴.
- ۱۶- داستان سؤال و جواب حکیمانه، خطی، ص ۱۱۱.
- ۱۷- داستان سؤال و جواب حکیمانه، خطی، ص ۱۱۳-۱۸ خلاصه روانپزشکی، علوم رفتاری - روانپزشکی بالینی، جلد دوم فصل اختلالات خلقی.
- ۱۹- رستم التواریخ، ص ۱۹۸.
- ۲۰- رستم التواریخ، ص ۲۰۱ برای رعایت اصول اخلاقی عبارات نهایی متن که حاوی زشت‌ترین تعبیرات است حذف گردید.
- ۲۱- رستم التواریخ، ص ۱۰۸.
- ۲۲- رستم التواریخ، ص ۸۶.
- ۲۳- رستم التواریخ، ص ۸۷.
- ۲۴- رستم التواریخ، ص ۱۸۱.
- ۲۵- رستم التواریخ، ص ۲۴۰.
- ۲۶- برای آگاهی از گزارش منابع اصلی در این زمینه نگاه کنید به: مروزی، محمد صالح (وقایع نگار) تاریخ جهان آرا، خطی، تهران، کتابخانه ملی ایران، صص ۱۵-۱۴/ مروی، محمد کاظم، عالم آرای نادری، تصحیح محمدمامین ریاحی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳، جلد اول، صص ۲۸-۲۷/ حسینی شیرازی، فضل‌الله (متخلص به خاوری) تاریخ خوارقین، خطی، کتابخانه ملی ایران، جلد اول، ص ۷/ دنلی، عبدالرزاق (مفتون)، آثار السلطانیة، مقدمه غلامحسین صدیقی، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۱، ص ۸/ ساروی، محمد فتح‌ابن محمدنقی، تاریخ محمدی «حسن التواریخ»، به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۱، ص ۲۹. هدیایت، رضاقلی میرزا، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۳۹، جلد نهم، ص ۱۲/ اسپهر، میرزا محمدنقی (لسان‌الملک)، ناسخ‌التواریخ سلاطین قاجاریه، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۲، جزء اول، ص ۱۲. لافقراری سلسله صفویه ص ۱۷/ شیانی، میرزا ابراهیم (صدیق الممالک)، منتخب‌التواریخ، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۶، ص ۲۸/ نوری، محمد تقی، اشراف‌التواریخ، خطی، تهران، کتابخانه دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، گ ۲۱ ب. / اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا، اکسیرالتواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، انتشارات ویسمن، ۱۳۷۰، ص ۱۰/ بدیع نگار، محمد ابراهیم، تاریخ قاجاریه، خطی، تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جلد اول گ ۴ الف/ مستوفی تبریزی، میرزا محمد رضی، زینة التواریخ، خطی، تهران، کتابخانه ملی ایران، گ ۲ الف/ امام قلی میرزا قاجار، تاریخ ایل قاجاریه، خطی، کتابخانه ملی ایران، گ ۸ الف/ محمود میرزا، تاریخ صاحبقرانی، خطی، کتابخانه ملی ایران، جلد اول، خطی، گ ۳ الف.
- ۲۷- رستم التواریخ، ص ۱۵۱/ برای آگاهی از گزارش منابع دیگر در این زمینه و برای وقوف به نادرستی نوشته محمد هاشم در این باره، نگاه کنید به: استرآبادی، میرزا مهدی، تاریخ جهانگشای نادری، به اهتمام عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۱۵/ مستوفی، محمد حسن، زینة التواریخ، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۵، ص ۱۴۰/ اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷، جلد دوم، ص ۱۰۱/ حزین لاهیجی، محمد علی، تاریخ و سفرنامه حزین، تصحیح علی دوانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۱/ روضه‌الصفای ناصری جلد هشتم ص ۵۰۲.
- ۲۸- رستم التواریخ، ص ۲۴۰.

با تأمل و وارسی
نوشته‌های رستم الحکماء،
می‌توان جنبه‌های زیر را
در شخصیت او
ملاحظه کرد:

- ۱- هذیان بزرگ منشی،
- ۲- غیب‌گویی و
- پیش‌بینی‌های هذیانی،
- ۳- هرزه‌نویسی افراطی،
- ۴- جعل و دروغ‌پردازی

رستم الحکماء
چنانکه در خلال آثارش
مشاهده می‌شود،
از سر اعتقاد و نه مبالغه،
باور داشت که
وجود نازنین ناشناخته و
حکیم سترگ
مغفول مانده‌ای است.
او در جای جای
نوشته‌های خویش،
خود را به بزرگی و
شایستگی می‌ستاید